

## فصل نوزدهم

همراه شده باشد و ممکن است احتشام السلطنه این شبهه را از آنها رفع کند آنوقت او مغلوب خواهد بود و آزادیخواهان حقیقی با او و نوع روحانی تمام موافقت ندارند اینست که خودش نیز برای اصلاح واسطه بر میانگیزد و اسباب اصلاح فراهم میشود خلاصه احتشام السلطنه بمجلس میآید و باتندروان مجلس هم در ظاهر خصوصیت میکند و حقیقت مطلب اینست که شاه خواسته است از احتشام السلطنه اطمینان حاصل کند احتشام السلطنه هم برای اطمینان دادن بشاه خیال کرده بود دست آقا سید عبداللّه را از مجلس کوتاه کند و بعد از کوتاه کردن دست سید بتدریج بعضی از وکلای آذربایجان را هم که بر ضد شاه هستند از مجلس خارج نماید نه اینکه قصد خیانت داشته باشد بلکه اعتقادش این شده که باید با شاه ساخت و او را همراه کرد ولی چون موفق نشد ناچار ورق را برگردانده از در دیگر داخل میشود و آن اینست که به خیال تأسیس مجمع میافتد مرکب از بعضی وکلاء و بعضی اشخاص خارج و مقصودش از تأسیس مجمع مزبور اینست که تندروان مجلس را با عده ای از هواخواهان آنها در يك مجلس جمع کرده آنها را با خیالات خود همراه نماید و غیر مستقیم این رشته ارتباط تندروان را با روحانی نمایان منقطع نماید احتشام السلطنه برای پیشرفت مقصد خود که اطمینان دادن بشاه باشد بعضی از انجمنها را از قبیل انجمن آل محمد و انجمن اتحادیه طلاب و غیره را با خود همراه کرده تقریباً بیشتر از نصف وکلای مجلس را هم که مردم ساده لوحی هستند طرفدار خود نموده با وجود این تندروان با اقلیتی که دارند کار خود را میکنند و نمیگذارند احتشام السلطنه بمقصد خود برسد احتشام السلطنه در تأسیس مجمع مزبور یا قصد جلب قلب تندروان را دارد و یا خیال خرابی کار آنها را از راه خصوصیت و مهربانی با ایشان نگارنده هنوز نمیتواند قضاوت کند که کدام نظر را دارد ولی میتواند بنویسد که کدورت باطنی او باتقی زاده و ملک المتکلمین و بعضی دیگر از تندروان بحدی نیست که تصور شود بر آستی میخواهد با آنها طرح الفت بریزد.

بالجملة احتشام السلطنه که بعد از واقعه توپخانه و حادثه ماه ذی القعدة بانگارنده سرسنگین بود در اینوقت ورق را برگردانده مرا بمنزل خود دعوت مینماید و میگوید

### مجازات اشرار و حوادث دیگر

حالا که من دوباره بمجلس آمدم لابد يك ماهی در اینکار خواهم بود دلم میخواهد در این یکماه کارهای مجلس را سروصورتی بدهم کارها را یکطوری منظم کرده باشم که بعد از رفتن من در کمال خوبی گردش کند و خیالم باینجا رسیده است که هجدهم جمعی ترتیب بدهم جمعی از و کلاء باشند جمعی از مبرزین از ملیون و کارها را در آن مجمع تسویه کرده از مجلس بگذرانیم هرچه طفره میزنم که در این موضوع آلت دست او نشوم نمیپذیرد و بدست نگارنده مجمع را تشکیل میدهد در صورتیکه کمال نگرانی را از عاقبت این کار دارم خصوصاً وقتی مشاهده میکنم مدعوین او از و کلاء فقط اشخاص مخالف او هستند و از خارج باز کسانی که با او موافقت ندارند و یا پانندروان مجلس موافقت دارند در جلسه اول مجمع مزبور احتشام السلطنه نگارنده را مخاطب ساخته میگوید بعضی از رفقای مجلس ما که از من دلتنگی دارند بواسطه اینست که آنها اصلاح شدن حال شاه را محال میدانند و تصور نمیکنند روزی بشود که شاه حقیقه با مجلس همراهی کند و بالاخره مجبور خواهند شد با او طرف شوند و گمان نمیکنند من با آنها تا این درجه همراه باشم از اینجهت است که بامن اتعاد نمیکنند و حال آنکه اینطور نیست اگر در واقع مطلب اینست من خودم اول کسی خواهم بود که در مقام اینکار برخوایم آمد و بعد از آنکه ملت تکلیف خود را در طرف شدن با شاه دانست من خودم با کمال قدرت نوشته را برداشته میبرم میدهم و حرف آخر را میزنم پس چرا رفقا باید از این بابت از من نگران باشند و در اینموضوع مذاکره طولانی میکند و چنان سخت میگوید که تصور میشود حالا خیال دارد برود بشاه حرف آخر را بزند نگارنده میگوید من نمیتوانم در این باب رایی بدهم شما باید بارفقای مجلسی خود صحبت بدارید در اینحال تقی زاده و مستشارالدوله و وثوقالدوله وارد میشوند احتشام السلطنه به بعضی نشستن آنها میگوید صحبت من و فلانی در اینموضوع بود و شروع کرده مطلب را آنطور که با من عنوان کرده بود تکرار مینماید نگارنده میبیند شاید و کلاهی تند رو خیال کنند سبقت در این سخن از من بوده است لهذا حرف او را قطع کرده میگویم رفقا خیال نکنید من سبقت باین صحبت کرده باشم خیر

### فصل نوزدهم

مطلب را ایشان عنوان کردند و من سکوت کرده رأی ندادهام احتشام السلطنه از جلوگیری نگارنده درهم شده وای مطلب را تمام کرده میگوید شروع باینکار بعضی اسبابها لازم دارد و از همه مهمتر داشتن وزیر جنگی است که از او اطمینان داشته باشیم و بهتر از علاء الدوله برای اینکار کسی نیست اینجا بعد من زده میشود که مقصد اصلی حاضر کردن زمینه برای وزارت جنگ علاء الدوله است تقی زاده و مستشار الدوله جواب مجملی باو میدهند و ساکت میشوند در اینحال ممتاز الدوله و حکیم الملك و حاج محمد اسمعیل تاجر تبریزی وارد میشوند احتشام السلطنه چون میخواهد باز عنوان مطلب را بنماید تقی زاده و مستشار الدوله برخاسته باطاق دیگر میروند و ثوق الدوله را هم میطلبند و باهم مذاکره خصوصی میپردازند نگارنده هم نزد آنها رفته میپرسم چه تصور میکنید مقصود از این تشکیل و مراد از این بیانات چیست جواب میدهند ماجری نمیفهمیم غیر از اینکه میخواهند باین عنوانها اسباب وزارت جنگ علاء الدوله را فراهم بیاورند تا بواسطه برادری علاء الدوله با رئیس مجلس قدرت در دست خودشان باشد و از مخالفین شاه هر طور ممکن باشد جلوگیری نموده او را از خود امر دوار سازند و بالاخره بعد از مذاکره طولانی و ثوق الدوله را میفرستند برود بگوش احتشام السلطنه بگوید این حرفها را در این مجلس کوتاه نمائید در مجلس خصوصی صحبت خواهیم داشت هر طور صلاح باشد اقدام مینمائیم و ثوق الدوله یکی دو مرتبه می رود و میآید و بالاخره قرار میدهند در این مجلس از این موضوع صحبت نشود و چون مذاکره راجع بخود مجمع میان میآید نمایندگان رأی نمیدهند مجمعی مرکب از وکیل و غیر وکیل تشکیل گردد و میگویند اگر این انجمن مربوط بخود مجلس است باید در خود مجلس یا در جواز آن باشد و همه و کلاء حق ورود داشته باشند و اگر کار دیگر است که اسمش نباید انجمن مجلس باشد خلاصه این مجلس میگردد و مجلس دوم هم دو روز بعد منعقد میشود که بیشتر نمایندگان جمع میشوند و صحبتهای متفرقه راجع بداخله مجلس میدارند و میرزا سیدولی الله خان دکتر که یکی از وکلاء است و شخص بافضل متبنی است يك نظامنامه داخلی پارلمانی را که از فرانسه ترجمه کرده میخواند و دلچسب

### مجازات اشرار و حوادث دیگر

و کلاء مخصوصاً آنها که میخواهند پارلمان صحیح داشته باشند میگردد و قرار میشود آنرا پاک نویسی کرده بمجلس بدهد و از روی آن نظامنامه داخلی را تکمیل نمایند در آخر این مجلس احتشام السلطنه با وثوق الدوله و تقی زاده و مستشار الدوله باز در موضوع وزارت جنگ علاء الدوله صحبت داشته قرار میدهند روز دیگر در خانه احتشام السلطنه جمع شده بطور خصوصی در این باب مذاکره نمایند ولی طفره زده نمیروند و احتشام السلطنه بینهایت دلشنگ میگردد زیرا حرف خود را گفته و بی نتیجه مانده است.

بالجمله انجمن در مرتبه سیم منحل شده ناچیده بر چیده میشود و سیاست احتشام السلطنه در تاسیس آن بکدورت و یأس مبدل میگردد گویا تمام وسائل اصلاح امور مملکت مربوط بوزارت جنگ علاء الدوله بوده و چون صورت نگرفته است همه از دست رفته دیگر هیچ راه امیدی باقی نمانده است احتشام السلطنه بعد از برهم خوردن انجمن مزبور از سه نفر نماینده فوق الذکر سخت ملول شده از آنها در زیر پرده نازکی بدگویی مینماید و معلوم میشود تشکیل انجمن برای مقصد مهمی بوده است که بی نتیجه ماندن آن موجب این درجه یأس و علالت شده در اینحال وثوق الدوله از طرف خود در تقاضای بنکارنده میگردد احتشام السلطنه بی اندازه ملول است خاصه که ما و عده دادیم بمنزل او رفته در آن صحبت صحبت بدادیم و رفتیم در صورتیکه نتوانستیم برویم ولی او خیال کرده ما طفره زده ایم با او صحبت بدادید بلکه از خاطرش بیرون برود و ایندرجه مکرر نباشد نگارنده هم بر حسب خواهش آقایان با او صحبت میدارم بی آنکه نتیجه داشته باشد خلاصه بمداز این واقعه احتشام السلطنه از خیال اینکه تندروان با او همراه شوند مأیوس شده باز در خط تکمیل روابط خود بامخالفین آنها میافتد و باشاه خصوصیت میکند و میکوشد روابط مجلس را با شاه زیاد نماید دستخطهای مهر آمیز آن را بمجلس میرساند و بنو وعده میدهد اکثریت ثابتی در مجلس موافق با نظریات او و مخالف بامشی تندروان برقرار نماید و باید دانست که بمداز واقعه ذی المقده قضیه میدان نویخانه دیگر شاه از منزل بیرون نیامده روز و شب در کار است بهر وسیله باشد قلب مجلسیان را جلب

### فصل نوزدهم

کرده با اطمینان از طرف ملت از منزل بیرون بیاید و در این ایام بخیال خود بتوسط احتشام السلطنه تا يك اندازه آن اطمینان را حاصل نموده روز جمعه بیست و پنجم محرم ۱۳۲۶ خبر میدهند شاه بدوشان تپه میرود و تدارك مفصل میگیرند که موکب ملوکانه با احتشام حرکت نماید در میان مردم اشتها راتی هم هست که این بیرون رفتن شاه برای انجام خیال فاسدبست برضد مجلس و در باطن تدارکی دیده شده که بعد از سرورن رفتن شاه شهر را هرج و مرج نمایند و از ورامین و غیره اشرار بشهر بریزند و مجلس را برهم بزنند و این خصوصیت شاه با مجلس ظاهری و برای اغفال است که اگر قضیه ناگواری روی داد بوی نسبت داده نشود .

## فصل بیستم

### بهباندازی برای شاه

در این فصل شرح حادثه‌ای نوشته میشود که نهال آزادی را ریشه کن و آزادیخواهان را دچار بدبختیهای گوناگون مینماید و مملکت را بمخاطره دخالت علنی بیگانگان تهدید مینماید شرح واقعه آنکه در کشمکش شاه با تندروان از نمایندگان و ملیون در عین ظاهر سازیها که میشود دو طرف در باطن برای فانی کردن یکدیگر تهیه میکنند و اصطلاح عوام از دو طرف پای جان میزنند و قطعی است که التیام حقیقی در میانه حاصل نخواهد شد خصوصاً میان شاه و یکمده از وکلای آذربایجان که در ایام ولیمهدی او چنانکه از پیش نوشته شد خصومتی در میانه بوده است در اینوقت بدست آدم کشهای قفقازی و غیره تهیه برای اعدام شاه دیده شده شاه هم از این مطلب احتراز دارد که از عمارت سلطنتی بیرون نیاید و بالاخره چنانکه در آخر فصل پیش نوشته شد و با احتیاط بسیار مقرر شده است موکب همایونی از شهر بدوشان تپه برود و مخالفین هم وقت را برای اجرای خیال خود مفتنم شمرده اند بمد از ظهر روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ شاه از در عمارت باغ گلستان در کالسکه نشسته از خیابان پستخانه از در خانهای ظل السلطان با سوار و مستحفظ زیاد از شهر بیرون میروند اتومبیل شاه را پیش روی کالسکه بچند قدم فاصله میبرند و پرده‌های آنرا انداخته اند تا معلوم نشود کسی در اتومبیل هست یا نیست یساولان شاهی هم اطراف اتومبیل حرکت نموده و انمود مینمایند که شاه در اتومبیل است همینکه اتومبیل مقابل کوچه تکیه تخت بر بریها میرسد از مردم تماشاچی يك بمب زیر اتومبیل میافتد چون خانه ما نزدیک است باین محل صدای بمب مثل اینست که خانه را بلرزه در آورده هنگامه واضطراب غریبی برپا میگردد و تا یکی دو

### فصل بیستم

ساعت معلوم نیست بمب کارگر شده است یا خیر بمحض بلند شدن صدای بمب مردم متفرق شده شاه از کالسکه فرود آمده در نزدیکترین خانه ها وارد میگردد اطرافش را میگیرند و خیابان را خلوت کرده او را پیاده و در میان نوکرها باندرون میرسانند سوارهای کشیکخانه بمردم بیطرف شلیک کرده جمعی را میکشند جمعی در اثر بمب مقتول و مجروح شده نمشها در خیابان میافتد خون مانند نهر جاری است و نظمیہ سرعت تمام بتصفیہ خیابان و برداشتن گشتگان میردازد و چون این حادثہ نزدیکخانه ظل السلطان رویداده او مخالف با شاه شناخته شده است بعضی از اطرافیان شاه میخواهند نسبت اینکار را بار بدهند ولی بیشتر بانجمن آذربایجان و تندروان مجلس و ملت منسوب میگردد.

ساعتی پیش از این واقعه نگارنده در منزل خود با یکی از ناطقین تندرو ملت نشسته شخص مزبور میگوید احتمال میرود صدائی بلند شود پس از وقوع واقعه معلوم میشود او هم از نوطه مسبوق بوده است شاه بمحض رسیدن بعمارت سلطنتی ظفر السلطنه حاکم طهران را طلبیده با چوب دستی خود او را آزار میرساند نظمیہ طهران در صدد کشف قضیہ بر آمده خانه های اطراف را جستجو نموده در کوچه بربریهادر خانه ای را که دوسه تن قفقازی در آن ساکن بوده و بعد از واقعه فرار کرده اند باز نموده طفلی را در آنخانه میبینند که برای بر داشتن آب باینخانه آمده و صاحبخانها او را ندیده در خانه گذارده در رابسته و رفته اند در آنخانه علامتی دیده نمیشود مگر پریشان حواسی و فرار صاحبخانها در کوچه پشت کارخانه چراغ برق خانه ای را باز در بسته مییابند که چند نفر قفقازی هم در آنجا بوده و بعد از زدن بمب رفته اند در را باز کرده بعضی علامات از قبیل اجزای دینامیتی یافت میشود ولی صاحبخانها بدست نمییابند در ضمن تحقیق این احوال معلوم میشود شخصی زرگری چندین قالب بمب ساخته در استنطاق او کشف میشود که شیدا اف قفقازی که پیر مردی است از فراریهای قفقاز و در جنگ با ارامنه بایران آمده است باو دستور ساختن قالب بمب داده است شیدا اف را گرفته استنطاق میکنند معلوم میشود داخل کار بمب زدن بشاه نبوده است و اینکارها را او بیله دخل

### بمبانهازی برای شاه

و ترسانیدن رجال دولت و پولدارهای مملکت قرار داده بالاخره او را بده سال حبس در انبار دولتی محکوم میسازند حسن و آلس نام دو جوان از اهل تبریز متهم باینکار میشوند این دو جوان ترك دريك خانه منزل داشتند آنها را گرفته مهري بصورت مرغ نزد آنها بدست میآید که اسم چند نفر از مستبدین مانند امیر بهادر جنگ و غیره نوشته شده و چون نظیر این مهر در خانه آن چند نفر قفقازی که فرار کرده اند نیز دیده شده این مهر را علامت قرار میدهند که آنها و این دو تن از يك کمیته میباشند لهذا آنها را هدتی محبوس میسازند و بالاخره با سبایچینی مخفی تندروان مجلس مستخاض میشوند امان الله خان ضیاءالسلطان را که خانه خود را باین چند نفر قفقازی اجاره داده و با آنها خصوصیت و آمدوشد داشته است گرفتار مینمایند و شرح گرفتاری او را بعد خواهید خواند. خلاصه شاه جداً در صدد پیدا کردن مرتکبین بمب میباشد و تصور میکند ظفر السلطنه حکمران تهران نظر بارتباطی که با ملیون دارد کوتاهی میکند و هم تصور میکند که رضا بالای معتمد دیوان رئیس نظمیة نظر بارتباط و بستگی که بانجمن آذربایجان دارد و بعد از واقعه میدان توپخانه ظفر السلطنه او را رئیس نظمیة نموده آن اقدام جدی که در گرفتاری بستگان شاه از اشرار تهران و قتل فریدون فارسی نموده است در گرفتاری مرتکبین بمب نمیکند و باو ظنیں گشته است مکرر شاه بو کلای مجلس گله میکند که چرا مجلس در باب گرفتاری مرتکبین بمب جدو جهد نمینماید و ملیون چرا آن فشاری را که در باب قتل فریدون و غیره بدولت وارد میآوردند در گرفتاری مرتکبین بمب وارد نمیکند و هیچ اثر نمیکند در این صورت شاه ذیحق است که تصور نماید تندروان از مجلس و ملت در این قضیه نه تنها مساعدت ندارند بلکه بدفع الوقت میکنند و سبب اینست که بواسطه اتصال شاه بروسها ملیون قلباً از او رنجیده اند و برای هیچگونه همراهی با وی حاضر نمیباشند شاه ملتفت نامساعدتی باطنی ملیون هست و نمیداند تا بحقیقت روی دل ملت با او نشود نمیباید انتظار هیچگونه مساعدت را از ملت داشته باشد بلکه روز بروز احوال وخیمتر میشود تا عاقبت بکجامنجر بگردد و از همه مطالب بیشتر چیزی که موجب رنجش خاطر شاه از ملت است قصه نظام ملی است که انجمنهای



ملی شروع کرده اند بگرفتن نظام داوطلب مخصوصاً انجمن آذربایجان و انجمن برادران دروازه قزوین و انجمن مظفری و انجمن شاه آباد و انجمن مجاهدین که آنها در اینکار اقدام فوق العاده نموده بزمان کم جمعی را مسلح میسازند بی آنکه دستجات مختلف روابط محکمی با یکدیگر داشته باشند و بی آنکه انتظامات درستی در میان خود آنها حکمفرما بوده باشد بعد از قعه سه ذی القعدة که بعضی از ملابون بگرفتن نظام ملی پرداختند نگارنده بی میبرد که نظام ملی گرفتن باینصورت که مسلح شدن جمعی از مردم در هر لباس از هر انجمن در هر سن و در شهر گردش کردن نه از روی قانون مصین و نه در تحت نظر وزارت جنگ مقدهاش از صلاحتش برزیادت است از اینجهت شرحی بیست رئیس مجلس شورای ملی نوشته تذکر میدهم که آنچه را این نظام ملی بسوی ما جلب میکند ضررش زیادتر از آن چیز است که از مادفع مینماید ولی اثری نمیبخشد و تصور میکنند این محدود مسلح بمحض اینکه چپ و راست را شناخت میتواند از حمله قشون دولت دفاع نماید.

بهر حال انجمنها بگرفتن نظام ملی میپردازند و از بیخفاشرف هم بتوسط یکی از سربازان ملی ملقب به ابوالسادات حکمی در مشروعیت و لزوم نظام ملی گرفته شده طبع و نشر میگردد و بتعام ولایات و ایالات فرستاده میشود ملك المتکلمین و چند نفر دیگر از حوزه انجمن آذربایجان در اینکار سعی بلیغ دارند و بالاخره يك کمیسیون مرکب از چند نفر بنام کمیسیون اتحاد نظام ملی تشکیل میدهند میر سیدابراهیم خان مرتیپ توپخانه که مردی وطن دوست و عالم است رئیس مشاقان نظام ملی میشود و برای هر انجمن مشاق معین مینماید و هر انجمن لباس سرباز ملی خود را بفرم مخصوص در میآورد هر وقت رفقای تندرو صحبت نظام ملی را میدارند میگویم صورت حاله اش خوب نیست اسباب وحشت فوق العاده شاه میشود و شاید بکورت نتیجه بعکس ببخشد آنها را عقیده اینستکه نجات مملکت در نظام ملی است و چون شاه محال است با ملت همراه شود وقوانین مجلس را اجرا نماید پس هر چه نظام ملی قوت بگیرد ملاحظه او از ملیون زیادتر شده و کارها بهتر پیشرفت خواهد نمود اما

### بمباندازی برای شاه

من چشم از این نظام ملی آب نمیخورد و تصور میکنم دوئیتی میان قشون دولت و نظام ملی خواهد افتاد و چون نظام ملی اشکر مشروطه است طرف مقابل هم قزاق را برای خود ذخیره روز سخت خواهد نمود و آنها را با نظام ملی طرف خواهد کرد خلاصه با اینکه نگارنده در بیشتر کارهای مشروطه تا بتوانم مسامحت میکنم در کار نظام ملی هیچ اقدام نکرده مورد ملامت رفقای تندرو هستم ولی چکنم که من محکوم عقیده خود میباشم و بس.

بالجمله بزمان کمی در طهران قریب دو هزار نفر سرباز ملی مشغول مشق شده زیر سلاح میروند در آذربایجان و ولایات دیگر هم هر کدام بقراخور استعداد خود در اینکار اقدام میشود در مجلس قرار است نظامنامه مخصوصی برای اینکار نوشته شده بصبح شاه برسد و جاری گردد اما صورت نمیگیرد چونکه مجلس گرفتاری بسیار دارد بحدی که فرصت برای اینگونه کار بدست نمیآورد بعلاوه این موضوع اگرچه موافق میل تندروان است ولی طرفداران شاه و موافقین با رئیس مجلس عده زیاد هستند که اقلیت تندرو معلوم نیست بگذرانیدن قانونی که موافق سلیقه او نباشد موفق گردد اینستکه اینمسئله در مجلس طرح نمیشود گفتم مجلس گرفتاری بسیار دارد بلی بواسطه دست فساد که از طرف بدخواهان مشروطه در کار است هر چند روز یکمرتبه در مرکز ولایات اغتشاشی برپا میشود که جواس مجلس و ملت را بخود مشغول میسازد ملیون بطور قطع میدانند اغتشاش مرکز ولایات مستند است بدستور العمل مخصوص و از روی نقشه. خصوصاً است که از پیش نگارش یافته خاصه وقایع آذربایجان و سرحدات و تعدیات روسها در پله سوار هویدا میسازد قشون روس دعوت شده است که بخاک ایران آمده تشدد نماید و اولتیماتم بفرستد و عرصه را بر ملیون و مجلس تنگ نماید خلاصه اغتشاش ولایات ملیون طهران را بیبجان آورده بلوا میکنند و البته چون نمیخواهند باشاه طرف شوند و با اینکه قانون مشروطه او را غیرمسئول قرار داده گفته شود بلوا برضد شاه است لهذا بروزراء اعتراض مینمایند و شاه گله میکند که انجمنهای ملی از حدود خود تجاوز نموده بروزراء سختگیری مینمایند شاه نمیخواهد بروی

## فصل بیستم

خود بیاورد که سختگیری ملت بر وزراء بواسطه اغتشاش‌هایی است که بدستور کارکنان او حاصل میشود و ملیون ناچارند بوزراء زبان اعتراض بکشایند وزراء هم در خودداری از فرستادن استعداد برای آرامش بلاد و آسایش عباد بواسطه ناعساعتی شاه معذورند در اینصورت همه مستند بشخص شاه است که روحاً و فکرأ با اساس مشروطه مخالف میباشد و آب او با مشروطه خواهان در يك جوی نمیرود وزراء هم یکطرف سختی مجلسیان و ملیون را بر خود میبینند و یکطرف ناعساعتی شاه را ناچار در میان این دو فشار خود را ناتوان دیده استعفاء بدهند و مدتی اوقات مجلس مصروف تشکیل کابینه جدید میشود و بمحض اینکه کابینه تشکیل میشود خبر اغتشاش تازه‌ئی رسیده یاد مردم کز قضایائی روی میداد که کشمکش شروع میگشت خاصه که مجلس سعی میکرد کابینه را از اشخاص مشروطه خواه عالم اختیار کند و شاه باطناً میل نداشت و آن اشخاص را باو میقبولانیدند اینهم موجب مزید دلنگی شاه و عدم مساعدت او با دولت میگشت اینجا موقع بیان کردن نکته ایست که در مقام محاکمه تاریخی شاید تذکر آن نکته محاکمه کننده را سودمند بوده باشد و آن اینست که جمعی از نمایندگان مجلس که استحقاق اینمقام را ندارند و شاید معنی مشروطه را هم نمیدانند چون از باطن کار بی اطلاعند برضد تندروان مجلس قدم میزنند خاصه که هر چند نفر از آنها را یک نفر از خارج مجلس یا از داخل اداره کرده نمیگذارد از حقایق امور آگاه شوند و بی به حقوق خود و حقوق موکلین خویش ببرند .

علی الخصوص که امر معاش بسیاری از آنها مختل است و از حقوق و کالت که برای آنها تعیین شده غیر از يك جزئی که در چند ماه اول گرفته اند دیگر چیزی با آنها نرسیده و با اینحال معطلی و پریشانی و غربت از آنها نمیشود توقع داشت رعایت حق واقع را برفرض که ادراک نمایند بر همه چیز مقدم بدارند اینگونه از نمایندگان اغلب کسانی هستند که در کشمکش احتشام السلطنه با تندروان مجلس طرفدار احتشام السلطنه شده اند و بیشتر از آنها از روحانیان و مقدسین میباشد احتشام السلطنه هم بعد از برهم خوردن کلوب مجلس از پیشرفت کار خود در مجلس مأیوس شده در باطن درصدد

### بمب اندازی برای شاه

است بهر وسیله بشود خود را مستخلص نماید از اینجهت بخیال وزیر مختاری لندن افتاده آن کار را برای خود انجام داده منتظر وقت است که استعفا داده و روانه شود.

در این ایام مخبر السلطنه در کار وزارت عدلیه اش مسلط شده اعتنائی با احکام شرعی و توسط های نامشروع ارباب نفوذ مخصوصاً آقا سید عبدالله که عدلیه را همه وقت اسباب دست خود و آلت اجرای احکام نامنح و منسوخ میدانسته ندارد اینستکه سید برضد وزارت عدلیه اوسخت میکوشد ولی از آنجا که کابینه وقت بقوت مخبر السلطنه و بست و بندهای او گردش میکند اقدامات آقا سید عبدالله برضد او نتیجه نمیدهد نظام السلطنه رئیس الوزراء با قدرت میخواید قدمهایی بردارد اما بواسطه نامساعدتی شاه کاری از او پیشرفت نمینماید شاه از وزارت جنگ ظفر السلطنه و حکومت طهرانش راضی نیست بلکه نگرانی هم دارد ولی ملیون نیگذارند او را تغییر بدهد زیرا که تصور میکنند کسی که بجای وی بیاید از مخالفین آنها خواهد بود و ممکن است خطر ناک باشد بالاخره صنیع الدوله وزیر علوم و مشیر الدوله وزیر خارجه باهم متفق شده استعفاء میدهند نظام السلطنه هم مجبور میشود کناره گیری نماید البته شاه هایل است استعفای آنها را بپذیرد ولی مجلسیان میل ندارند کابینه تغییر نماید و ایستادگی میکنند که شاه استعفای آنها را نپذیرد اینستکه با مختصر ترمیم دوباره همان کابینه تشکیل میگردد نظام السلطنه وزیر داخله و رئیس الوزراء و صنیع الدوله وزیر مالیه - مخبر السلطنه وزیر علوم - مشیر الدوله وزیر خارجه - مؤمن الملک وزیر تجارت میشود میرزا رضاخان مؤید السلطنه گرانمایه که مردی خارجه دیده و بیفرض است وزارت عدلیه میباید داخل شدن مؤید السلطنه و مؤمن الملک در این کابینه باصرار نظام السلطنه و با فشار ملیون بر نارضایی شاه میافزاید .

تنها کاری که بروفق میل شاه در این ترمیم کابینه واقع میشود تغییر حکومت طهران است که از ظفر السلطنه گرفته میشود و بعصطفی خان حاجب الدوله میرسد و اصرار شاه بتغییر حکومت طهران برای دستگیری مرتکبین بمب است که تصور میکنند اگر

## فصل بیستم

حکومت طهران بدست شخصی از خواص خودش باشد اقدام جدی خواهد کرد و از بی رعایتی قانون و بی ملاحظگی از تندر و ان مجلس و ملت باك نخواهد داشت بهر حال پیداست که عمر این کابینه بسی کوتاه است بیچاره از باب حاجت که در این تغییر و تبدیل وزارتها همه سرگردانند و کارها همه معطل خاصه که پول هم کمیاب شده و چرخ ادارات دولتی نزدیک است از کار بیفتد.

## فصل بیست و یکم

### احوال معارف و اوضاع حکومت ملی

شاید کسی از خوانندگان کتاب من خواسته باشد بداند در این روزگار احوال مکاتب جدید چگونه و در دوره مشروطیت معارف ما تاجه پایه ترقی یا تنزل نموده از این جهت بطور اجمال مینویسم در این مدت که از عمر حکومت ملی میگذرد وزارت علوم اغلب با صنایع الدوله و مخبر السلطنه بوده است صنایع الدوله کاری که میکند از انجمنهای ملی نماینده میخواهد و انجمن معارفی مرکب از اشخاصی که او خود انتخاب کرده و از اشخاصیکه از انجمنهای ملی انتخاب شده اند تشکیل میدهد و این انجمن از میان خود برای رسیدگی با امور معارفی هیئتی انتخاب مینماید که نگارنده نیز جزو آن هیئت میباشد و این هیئت بعد از یازده سال که از تأسیس مکاتب جدید میگذرد شروع میکند بنوشتن نظامنامه برای انجمن معارف و پرگرام برای مدارس تمام بحرف و یکقدم بجانب ترقی مدارس برداشته نمیشود بلکه در این سال لطمه بزرگی هم بمدارس میخورد و آن اینست که انجمنهای ملی اغلب بخیال توسعه مدارس هیافتند بی آنکه در نظر بگیرند که پیش از تهیه معلم و کتاب توسعه دادن بمدارس زیان آن از سودش برزیسات است انجمنهای ملی در هر انجمن یکی دو کلاس درس یا زیاده تشکیل میدهند و گمان میکنند چون کرایه خانه با انجمن است مستخدم هم دارند بخرج جزئی میتوانند یکی دو معلم بگیرند و مدرسه بی تأسیس نمایند غافل از اینکه آنها مدرسه نمیشود و بواسطه متفرق کردن شاگردان مدارس موجود که در مدت یازده سال با زحمات و خسارت بسیار دایر شده دیگر آنها هم نمیتوانند خود را اداره نمایند بلی اینکار شایسته بود در صورتیکه مدارس انجمن مخصوص اکابر بیسواد میشد که خواندن و نوشتن فرابگیرند نه برای

## فصل بیست و یکم

اطفال بهر حال تأسیس مدارس انجمنی و توجه بیداران مملکت که حامیان معارف هستند بکارهای مشروطیت و بازماندن آنها از رسیدگی با امور معارفی نقصان عظیم بمدارس جدید میرساند مدارس که از وجوه دولتی بآنها کمک میشود بواسطه ضیق مالیه دولت و نرسیدن وجه بآنها همه مقروض و پریشان میشوند نگارنده سعی میکند که ترتیب اساسی بکار معارف داده شود و تصور میکند که مجلس شورای ملی بودجه وزارت معارف را زیاد خواهد کرد و خواهیم توانست دارالمعلمین و دارالمعلمات عالی و دارالمعلمین های متوسطه و ابتدائی تأسیس کرد تهیه معلم و کتاب دید و بالاخره تعلیمات ابتدائی را اجباری نمود تصور میکند بزودی شعبه وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه و مطبوعات که همه راجع بوزارت معارف است بولایات کشیده خواهد شد و مالیات بر مستغلات که وضع شود یا سهم معلومی از کل عایدات مملکتی بمعارف اختصاص خواهد یافت که سالی چند کرور بودجه معارف بشود و از محل اوقاف اوقافی که بشود بمصرف معارف رسانید سال بسال بر بودجه معارف افزوده میگردد و در سایه مشروطیت طفل یکشبه معارف ره صد ساله خواهد پیمود چنانکه بسیاری از این مطالب را چون مخبر السلطنه وزیر علوم میشود نگارنده بروی کاغذ میآورد و باو میگوید بلکه عملی بگردد بدیبهی است با اشتغال شبانروزی نگارنده بکار مشروطه و حکومت ملی کمتر میتوانم بمدارس سرکشی نمایم و چون کارکنان مدارس گله میکنند که چرا کمتر بکار مدارس رسیدگی مینمائی جواب میدهم مشغول تصحیح اساس معارف هستم و میدانم مدارس موجود بصورتیکه دارد جانی نخواهد گرفت باید از روی اساس صحیح بودجه کامل برای معارف تهیه کرد و لوازم توسعه مدارس را آماده ساخت و چرخ معارف را مطابق احتیاجات کنونی مملکت براه انداخت عجزالتأ باید همین وجود های ناقص را حفظ کرد تا نتیجه اقدامات ظاهر گردد افسوس که برای عملی شدن این تصورات هنوز واقع نرسیده است و امیدواریم بزودی برسد .

مناسب میدانم در این مقام شرحی هم از مدرسه آلمانی طهران بنویسم در ایام توقف احتشام السلطنه دو بران تصور میکنند هر قدر نفوذ مادی و معنوی آلمان در ایران

## احوال معارف و واضع حکومت ملی

زیادشود برای سیاست مملکت سودمند خواهد بود لهذا ترتیب تأسیس بانک آلمانی در ایران میدهد و هم اجازه تأسیس یکمدرسه آلمانی در طهران با بودجه هشت هزار تومان صادر مینماید.

پنج هزار تومان آتراً دولت ایران بدهد و سه هزار تومانش را دولت آلمان و این مذاکرات پیش از مشروطه شدن ایران است در اوایل مشروطیت یک نفر معلم آلمانی به نام ازبران برای تأسیس مدرسه بطهران میآید دولت ایران زمین در پشت میدان مشق طهران بازمیهدد و شروع میکنند بنمای مدرسه ضمناً مدارس موجود طهران را هم ملاحظه مینماید.

روزی که بمدرسه ادب میآید نگارنده با وی صحبت مینماید که خوبست مدرسه خود را از اطاق پنجم شروع کند که از مدرسه ابتدائی ما شاگرد بآنجا وارد شود جواب میدهد که ما از ابتداء شروع خواهیم کرد میگویم بطفل مبتدی که هنوز زبان مادری خود را نمیداند چرا از اول زبان خارج درس بدهند و دنبال این سخن را میگیرم معلم مزبور در مجلس دیگر پروگرام مدرسه خود را نشان میدهد که نوشته است طفل مبتدی در هفته هیجده ساعت درس میخواند نه ساعت فارسی نه ساعت آلمانی بالاخره اعتراض من باین موضوع بی نتیجه مینماید و مدرسه آلمانی دایر شده اطفال را از کلاس تهیه زبان آلمانی درس میدهند و بخواندن و نوشتن فارسی اهمیت نمیدهند بعد از آمدن احتشام السلطنه و ریاست او در مجلس یکروز بمنزل علاءالدوله میروم میبینم دو مرادری یعنی علاءالدوله و احتشام السلطنه باهم گفتگو میکنند که سالی هفت هزار تومان بدهیم و چند نفر از اطفال خود را تربیت نمایم میپرسم مطلب چیست میگویند خیال داریم سالی هفت هزار تومان از کیسه خود بدهیم بمدرسه آلمانی که دو نفر معلم قابل بیاورد و يك كلاس روز و شبی در مدرسه برای اطفال ما دائر نماید چندی میگذرد یکروز در مجلس شورای ملی میشنوم مذاکره است این هفت هزار تومان را دولت بدهد و جزو بودجه معارف بگردد یعنی دولت سالی دوازده هزار تومان بمدرسه ایران را آلمان اعانه بدهد و مجلسیان از پذیرفتن آن ابا دارند از یکطرف احتشام السلطنه بآنها وعده داده است که



## فصل بیست و یکم

هفت هزار تومان دیگر با مدرسه داده شود و از طرفی مجلس قبول نمیکند که جزو بودجه دولت بتود .

چند روز کشمکش میشود و بالاخره در شب تولد امپراطور آلمان سفارت آلمان در طهران بوزارت خارجه اطلاع میدهد که بر حسب وعده رئیس مجلس شورایی ما بوزارت خارجه خود راپرت داده ایم که دولت ایران هفت هزار تومان بر اعانه مدرسه خود افزوده و وزیر خارجه ما میخواهد فردا صبح که حضور میرود این راپرت را تقدیم امپراطور نماید پس امشب باید تکلیف قطعی این مبلغ در مجلس معین گردد بدیهی است

احتشام السلطنه با

سختگیری آلمانیها در

این موضوع مخالف نمیشد

اما مجلسیان بهر ملاحظه

هست در رد این پیشنهاد

ایستادگی میکنند و

بالاخره مطلب بشاه گفته

میشود و مقرر میگردد

عجالتاً شاه از حقوق خود

قبول کند تا بعد چه پیش

آید مدرسه آلمانی

میشود دارای سالی

دوازده هزار تومان مرسوم

از دولت ایران تا چه

اندازه بتواند بمعارف



صنیع الدوله رئیس مجلس

ما خدمت نماید و برای این مملکت مفید بوده باشد و هم در این ایام صنیع الدوله وزیر مالیه کتابچه‌ای بمجلس میدهد برای تحصیل پول حاصلش آنکه چهار کرور

تومان برگمرک قند و چای بیفزایند و باعتبار این محل شصت یا هفتاد کرور تومان قرض نمایند نواقص دوایر دولتی را برطرف کنند و وسائل ساختن راه آهن را فراهم بیاورند بترتیبی که در رساله راه نجات خود نوشته است این کتابچه در مجلس حسن قبول مییابد ولی چون دولتین روس و انگلیس بر زیاد گرفتن تعرفه گمرک اعتراض دارند تنها پیشرفت نمیکند بلکه اسباب چینی زیاد بر ضد صنایع الدوله میکنند مخصوصاً روسها افسوس که نه ملت را علمی است که پی بحقوق خود بیزد و نه دولت را قدرتی است که بتواند حقوق ملت خود را حفظ نماید.

و هم در این ایام واقعه جانگداز فارس اتفاق میافتد شرح واقعه آنکه نعمت الله بروجردی از مشروطه خواهان بخانه قوام الملك شیرازی رفته او را بضر بگلوله از پا در میآورد پسران قوام قتل پدر را مستند بمشروطه خواهان فارس نموده در مجلس سوگواری پدر دستور داده حاج شیخ باقر اصطهباناتی را که از اجله روحانیان فارس است با حاج سید احمد معین الاسلام که یکی از علمداران بزرگ مشروطه در فارس بشمار میرود بقتل میرسانند و جسد حاج سید احمد را آتش میزنند این حادثه در مجمع ملی طهران و دیگر بلدان تأثیر شدید نموده در اغلب بلاد ایران مجلس سوگواری برای شهدای فارس برپا میکنند و از دولت قصاص مرتکبین را میطلبند در طهران در مسجد سپهسالار قدیم آقا سید عبدالله بهبهانی ختم گذارده انجمنهای ملی جمع میشوند و داد و فریاد بسیار مینمایند در آن مجلس ملك المتكلمين بعد از نطق بهیجی میگویند شش نفر از مفسدین فارس باید بطهران احضار شوند و نام پسرهای قوام الملك و مستمندیان که مدعی آنهاست و نصیر الملك و بعضی دیگر را که متشأ فتنه و فسادند میبرد و از طرف علماء یعنی آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی بدون مراجعه بدولت باین شش نفر تلگراف میشود که حرکت نموده بطهران بیایید بعد هم باصرار آقا سید عبدالله و انجمنهای ملی نظام السلطنه رئیس الوزراء تلگراف احضار آنها را صادر میکند و اینکار بسیار بیرویه از طرف ملیون واقع میشود زیرا که مجلس را بیخبر میگذارند آقایان در کار قوه مجریه دخالت کرده احضار نامه میدهند و بملاوه از طرف انجمنهای ملی ده نفر ده نفر میروند

## فصل بیست و یکم

بخانهای علماء و آنچه اقامت میکنند تا حکم احضار آن شش نفر جاری گردد از طرف دیگر نظام الساطنه بمجلس میروند و مجلسیان از او میپرسند شما بچه ملاحظه این شش نفر را احضار کردید جواب میدهد از جانب آقا سید عبداللّه و از طرف انجمنهای ملی برهن سخت گرفته و مرا مجبور کردند چنین تلگرافی بنمایم در صورتیکه صلاح نمیدانستم معلوم است بعد از این اظهار رئیس دولت دیگر آمدن شیرازها صورت نیگیرد و نزدیک میشود میان مجلس و انجمنها و علماء کدورت سخت حاصل شود اینستکه روز آخر سوگواری شهدای فارس در منزل آقا سید محمد طباطبائی چون مفرضین میخوانند در اینموضوع صحبتهایی داشته بآتش اختلاف کلمه میان علماء و انجمنها و مجلس و دولت دامن بزنند از طرف خیر خواهان جلوگیری شده مجلس را بزودی ختم نموده اعلان میکنند که این آخر مجلس سوگواری شهدای فارس است و بعد از دوسه روز آن جمع که در خانه علماء مانده اند خارج شده آن شش نفر هم از شیراز حرکت نمیکنند ولی ظل السلطان را مأمور حکومت فارس مینمایند ظل السلطان بفارس رفته آنچه را امن نموده بسر قوام را بفرنگ میفرستد و یکی دو نفر قاتل مسلم آن دو نفر شهید را قصاص میکند و اما اوضاع و احوال عمومی سال ۱۳۲۶ هجری در میرسد کار ملک و ملت بینهایت درهم و برهم است بیشتر اوقات بکشمکش میان دولت و ملت میگذرد نه دستورها تمام شد نه بودجهها از مجلس گذشت نه وزارتخانهها منظم شد و نه تکلیفات حکام معلوم گشت و نه بلدیههای قانونی ایجاد شد فقط قانون ایالتی و ولایتی از مجلس گذشته بطبع رسیده برای حکام فرستاده شده اما معلوم نیست بتوانند از عهده اجرای آن بر آیند با وجود نامساعدتی شخص شاه با اساس مشروطیت در اواسط ماه صفر که او آخر برج حوت است روزی بانجمن مرکزی اصناف میروم میبینم شکایت بسیار از عدلیه دارند و میگویند همه این اقدامات برای احقاق حق و داشتن عدلیه بوده افسوس که عدلیه ما امروز از تمام اوقات گذشته بدتر است و بهیچوجه صلاحیت احقاق حق نمودن ندارد نگارنده هم چون از حقیقت حال عدلیه با خبر است و از کار کاغذ سازیها و ناسخ و منسوخ احکام شرعی قضات و تقلبات و کلای عدلیه و مداخله روحانی نمایان در اجرائیات امور قضائی و نفوذ

## احوال معارف و اوضاع حکومت ملی

تام آقا سید عبدالله بیهبانی در امور عدلیه برای اجرای احکام صادر شده از محضر خویش آگاه هستم و بر اوضاع قضائی حاضر تأسف میخورم قدری با خیالات آنها همراهی کرده گفتم چه ضرر دارد دعوتی از نمایندگان انجمنهای ملی نموده علمای روحانی و وزراء را هم دعوت کنیم و در باب عدلیه صحبت داشته و اصلاحش را از علماء و وزراء بخواهیم نمایندگان اصناف هم که برای اینگونه خود نماییها حاضر هستند میپذیرند و قرار میشود دعوت نامه بنویسند و برای روز جمعه هفدهم شهر صفر همه را جمع کرده در کار عدلیه صحبت بدارند این خبر بر رؤسای عدلیه میرسد نگران میمانند که نتیجه این مجلس چه خواهد بود قضات روحانی مخصوصاً شخص آقا سید عبدالله از اعتقاد این مجلس که (بواسطه اصناف) بی قوت نمیشد متوحش میشوند و در صدد اسبابچینی بر میآیند که این مجلس بآنها بر نخورد از طرف رؤسای عدلیه پیغامهای سخت بنگارنده میرسد که هرگز نخواهیم گذارد کسی از ما توهین نماید بمضی از آنها که کهنه کار هستند در انجمنهای ملی دیگر عضویت دارند نزد رؤسای روحانی عنوان میکنند که فلانی از روی غرض شخصی این مجلس را تشکیل میدهد و در واقع مقصودش توهین کردن از احکام شرعیه شما است خلاصه آنچه میتوانند اسبابچینی میکنند که از آن مجلس نتیجه مهمی گرفته نشود حتی آنکه میفرستند نگارنده را تهدید بکشتن میکنند و اعتنائی بحرف آنها نمیشود بلکه بوزراء تأکید میکنم که دعوت انجمن اصناف را قبول نمائید و مخصوصاً بوزیر عدلیه مؤید السلطنه که من خود او را و ادار بقبول وزارت عدلیه کرده سفارش مینمایم که البته حاضر شوید و بدانید این مجلس بر ضد شما نخواهد بود زیرا شما تازه وارد اینکار شده اید و ایرادی بر شما نیست نمایندگان اصناف و انجمنها که از سیصد نفر متجاوز هستند و رؤسای ادارات دولتی در انجمن اصناف در روز موعود جمع شده وزراء و علماء هم حاضر میگردند آقا سید عبدالله دیرتر از همه حاضر میشود و از طرف انجمن لایحه ای که مشتمل است بر دلالتگی از اجزای عدلیه و درخواست اصلاح آن قرائت شده مباحثه و گفتگو میشود وزیر عدلیه خرابی کار عدلیه را بواسطه نداشتن مکان قابل و اجزای عالم و نبودن قانون مدنی باقتضای زمان و نبودن پول و غیره بیان

### فصل بیست و یکم

مینماید ملك المتكلمين برخاسته راجع باصلاحات عدلیه نطق مفصلی مینماید آقا سید جمال الدین واعظ هرچه میداند در اینموضوع بیان کرده خرابیهای عدلیه را می شمارد علماء ساکت هستند مخصوصاً آقا سید عبدالله در نهایت افسردگی نشسته است و صحبت با نمایندگان انجمنهای ملی است و با ناطقین معروف طرف آنها هم غالباً و زرا هستند رفته رفته از گوشه و کنار اشخاصی که از طرف اجزای عدلیه مأمور شده اند در این مجلس از آنها حمایت نمایند بکنایه و اشاره میگویند خرابی عدلیه زیر سراحکام ناسخ و منسوخ است که بدست مردم داده میشود این حرفها هم که از گوشه و کنار گفته میشود موجب مزید دلتنگی آقایان علماء است ولی بروی خود نمیآوردند نگارنده نمیخواهد مطلب منقلب شده عنوان شکایت تنها از علماء باشد و اجزای عدلیه بی تعرض بمانند ولی هرچه میخواهم جلوگیری نمایم صورت نمیگیرد بالاخره مخبر السلطنه وزیر علوم عنوان میکند که من چون «اتی در عدلیه بوده ام خرابی کار عدلیه را از همه کس بهتر میدانم تمام خرابی عدلیه بواسطه احکام متساویست که از محضرهای شرعی طهران و دیگر ولایات در دست عارض و مروض میباشد و چاره پذیر نیست اصلاح اینکار از قدرت ماوزراء خارج است و این وظیفه خود حجج اسلام میباشد و پس از نطق طولانی با آقا سید عبدالله خطاب میکند که مجلسی تشکیل بدهید جمعی از علماء را در آنمجلس بنشانید آن احکام متساوی را ملاحظه کنید هر کدام باطل است بسوزانید و هر کدام حق است اجرا کنید و جان خود و تمام خلق و عدلیه را آسوده نمائید و من بعد هم اینگونه احکام متساوی بدست مردم داده نشود نطق مخبر السلطنه که تمام میشود عموم حاضرین غیر از علماء احسنت میگویند و آقا سید عبدالله آهسته سخنی بمیرزا محمد جعفر صدر العلماء و شیخ محمد صادق کاتانی گفته آرام مینشیند نگارنده دانست که آنها را بجواب گفتن و ادار کرد که تعرض نمایند در اینحال صدر العلماء بصدور میاید که این چه مجلسی است و این چه مذاکراتی است پس علماء توسط که نباید بکنند حکم که نباید بدهند و احکام شرعیه را هم که باید سوخت دیگر در اینمجلس چه نشستی دارد و خواست بر خیزد آقا سید عبدالله

## احوال معارف و اوضاع حکومت ملی

در ظاهر او را آرام کرده مینشانند و میگویند بلی هر چه در این مجلس شد کفایت کرد اصلاح اینکار راجع بخود ما است در مجلس دیگر خودمان صحبت داشته قراری خواهیم گذارد و بر میخیزد و در اینحال باز صدرالعلماء و شیخ محمد صادق کاشانی و ملا محمد رضای قمی که صاحب محضر هستند داد و فریاد میکنند و آقا سید عبدالله را در وسط اطاق نگاهداشته اطراف او جمع شده اند در اینوقت صولت نظام از اجزای بلدیة روبا آقا سید عبدالله نموده میگوید تمام اینکارها را فلانی میکند واسم مرا میبرد سید یحیی شیرازی مدبر انجمن علافخانه که جوان با غیرتی است با او معارضه نموده میخواهد او را بزند که چرا نام فلانی را میبری و باو بیحرمتی مینمائی آقا سید عبدالله سید را ساکت میکند و باین ترتیب مجلس وقت غروب آفتاب بر هم میخورد آقا سید عبدالله و چند نفر از علمای درجه دوم که با او هستند با کمال دلنگی میروند مردم ساده لوح انجمن اصناف از این پیش آمد و از دلنگی بیرون رفتن آقا سید عبدالله افسرده میشوند ولی رؤسای عدایه خرمند میگردند که میبینند شتر از در خانه آنها برخاست و بدر خانه آقایان روحانیان خواهید و هم جمعی از نمایندگان انجمنها که از هرج و مرج احکام شرعی و معاکم روحانی افسرده خاطر هستند از اینمجلس و از این مذاکرات خوشحال گشته تصور میکنند در نتیجه این مجلس از آن هرج و مرجها جلوگیری خواهد شد بعد از رفتن علماء نگارنده باز کمی با وزراء نشسته بمخبر السلطنه میگویم باین عنوان که کردید نام نیک تازهئی از خود در صفحات تاریخ ایران گذارید وزراء میروند انجمن اصناف چاره جوئی برای جبران قضیه مینماید بالاخره جمعی از رؤسای انجمن باملك المتكلمين و سید جمال الدین واعظ بخانه آقا سید عبدالله و صدرالعلماء رفته عذر خواهی میکنند و میگویند مطلب ما همان بود که روی کاغذ آورده بودیم و خواندیم مذاکرات خارج بما مربوط نبوده است آقا سید عبدالله میگوید فردا عصر اینجا بیاید تا من تکلیف را همین نمایم و قصدش اینست که بقضیه اهمیت داده بگوید علماء همه دلنگ شده اند میخواهند مرافعه شرعی را ترك نمایند و من جلوگیری خواهم کرد سید عادتش در اینگونه امور همین است که بدیگران القاه مینماید طرفه شریف

### فصل بیست و یکم

خود را بزبان غیر میگوید بعد خود مصلح واقع میگردد و این جمع که از خانه آقا سید عبدالله بیرون میروند چند نفر از کهنه کسبه طهران که همه وقت بعنوان ریاست صنف از مردم گوش بری نموده و با مأمورین حکومت سازش کرده استفاده مینموده اند اکنون بیکار مانده و بر کارکنان انجمن حسد میبرند موقع را غنیمت دانسته بر طرد نگارنده و کارکنان انجمن مخصوصاً جوانهای آنها قیام مینمایند و چنانکه بعد کشف میشود از طرف حوزه استبدادی هم بعضی از آنها را بطمع انداخته اند که با نگارنده ضدیت و مخالفت نمایند چه مستبدین رضایت ندارند من این درجه در انجمن اصناف که در واقع ملت ساده است نفوذ داشته باشم در اینوقت همان چند نفر بخانه آقا سید عبدالله وارد شده میگویند ما رؤسای انجمن از این دعوت و این اجتماع و این مذاکرات خیر نداشتیم هرگز راضی باین مجلس نبودیم هرچه شده بی اطلاع ما شده است و اضافه میکنند این کارها را فلانی با چند نفر دیگر که دستیار او هستند میکنند از مذاکرات این چند نفر پیر مردان اصناف بر مخالفین معلوم میشود که در انجمن مخالف هم برای من و کسانی که از من حرف شنوی دارند موجود است و اینمطلب بآنها قسوت قلب میدهد که بتوانند از نفوذ نگارنده در اصناف طهران بکاهند بالجمله فردا عصر بر حسب قرار داد روز پیش هیئت نمایندگان انجمن اصناف میروند بمنزل آقا سید عبدالله وارد حیاط که میشوند سید فوراً عیای خود را بدوش افکنده همراه این جمع از خانه بیرون آمده بخانه امام جمعه و صدرالعلماء و دیگر آقایان روحانی روانه شده هر کدام خانه نباشند بآنها پیغام میدهد که انجمن اصناف رفتند آقا سید عبدالله را آوردند بعد خواهی از واقعه روز پیش درخواست مینمایند شما در امور شرعیه تعطیل ننمایید و هر کدام هستند بخانه آنها وارد شده چند دقیقه نشسته همین عنوان را مینماید و میروند و مطلب خاتمه عیاید دو روز بعد از اینواقعه میشنوم که شیخ علی زرندی که آخوند هتاکمی است در مسجد شاه طهران منبر رفته بدون مقدمه از نگارنده بدگویی نموده است و هم میشنوم سید شروزی از اهل اصفهان در انجمنهای ملی رفته از نگارنده بدگویی مینماید و چون معلوم است از کجا و بتحریر کیست به بی اعتنائی گذرانیده و میگنرد

## احوال معارف و اوضاع حکومت ملی

خلاصه اگر چه آقا سید عبدالله بعد از واقعه انجمن اصناف بهر وسیله هست چند نفر از رؤسای انجمن را رو بخود کرده بر آن و امیدارد که بی اطلاع او کاری در انجمن نگذرد و هم حوزه مستبدین در کمال جد می‌کوشند نفوذ مرا در انجمن اصناف کم نمایند ولی با اینهمه من دست از کار نکشیده انجمن اصناف را رونقی بقاعده داده برای هر صنف از اصناف طهران انجمنی تشکیل داده میشود و مرکز کل آنها انجمن مرکزی اصناف است و مرکز انجمن مرکزی يك کمیسیون چند نفریست که با نگارنده کار میکنند به علاوه در ولایات هم انجمن اصناف متعدد دایر شده و مرکز آنها همه انجمن مرکزی اصناف طهرانست روزنامه بامداد ارکان انجمن میباشد و غلامعلیخان قجر که سمت مدیری آنرا دارد و از مخصوصین نگارنده است در جلوگیری از مفاسد انجمن مرا مساعدت مینماید نگارنده از آنجا که اعضای این انجمن ملت ساده هستند و فساد اخلاق باین طبقه کمتر سرایت کرده دوست میدارم اگر اوقاتی صرف میشود در بیداری این طبقه که از همه جا بیخبر ماندند بوده باشد و گمان میکنم در انجام این خدمت بقدر امکان کوتاهی نشده باشد و هم در این ایام انجمنی بنام انجمن اصفهان در خانه نگارنده تأسیس میشود و عموم اصفهانیان مقیم طهران که جمعیت بسیار هستند مخصوصاً از تجار و کسبه به عضویت این انجمن خوانده میشوند و جمع کثیر عضو میگرددند مستبدین اصفهان از تأسیس این انجمن و دخالت نگارنده و برادرم در کار آن متوحش شده روحانی نمایان اصفهان را بمخالفت و امیدارند و هم مرکز استبداد طهران میکوشد که نگارنده و برادرم در این انجمن دخالت نداشته باشیم و بالاخره کار انجمن اصفهان میافتد بدست بعضی از تجار ورشکسته اصفهانی که ظاهراً جزو مشروطه خواهان و باطناً مربوط بامستبدین طهران و اصفهاند و عکس آن نتیجه که مقصود از تأسیس آن بوده است حاصل میشود.

در این ایام کدورت آقا سید عبدالله و تندروان مجلس با احتشام السلطنه بر زیادت میشود و سخت در صدد خرابی کار او بر میآیند احتشام السلطنه هم مصمم شده است از ریاست مجلس استعفا بدهد بعد از ختم مجلس شورای ملی میرزا داودخان از انجمن



## فصل بیست و یکم

برادران دروازه قزوین که یکی از تماشاچیان بوده است بمعین‌التجار بوشهری که در يك موضوع اقتصادی در مجلس رأی مخالف سابقه او داده بود اعتراض میکند که چرا حقوق ملت ایران را با افعال مینمائی و نسبت باو بد زبانی میکنی و معین‌التجار با احتشام السلطنه شکایت مینماید احتشام السلطنه چون میرزا داودخان را صورت نمیشناخته در صورتیکه در مجلس حاضر بوده است باو بد میگوید و فراموشان مجلس را امر میدهد این شخص را توقیف نماید میرزا داودخان خود را معرفی میکند و میگوید هر فرد از افراد ملت حق دارد با وکیل خود صحبت بدارد و چیزی بخاطرش برسد بگوید این تفرات برای چیست احتشام السلطنه آرام میشود و او را نصیحت میکند و میگردد ولی بهانه بدست مخالفین او آمده روز یکشنبه ۲۵ شهر صفر ۱۳۲۶ در مرکز انجمن برادران دروازه قزوین از نمایندگان تمام انجمنها دعوت شده و با اینکه بعضی از نمایندگان انجمنها نظر بخصوصیت با احتشام السلطنه مخالفت میکنند انجمن برادران با اکثریت آراء شرحی با احتشام السلطنه مینویسد که شما باید از ریاست مجلس استعفاء بدهید ولی احتشام السلطنه پیش از این روز استعفاء نامه خود را بمجلس فرستاده بود مقارن این حال خوانده میشود و احتشام السلطنه از ریاست مجلس خارج میگردد.

## فصل بیست و دوم

### تغییر رئیس و تبدیل احوال

بعد از استعفای احتشام السلطنه ریاست مجلس شورای ملی بمیرزا اسمعیل خان ممتازالدوله که شخص وطن دوست آگاهی است و تازه بر کالت مجلس رسیده تفویض میشود ممتازالدوله با تندروان مجلس ارتباط دارد و چون در مجلس اشخاصی هستند که تصور میکنند صلاحیت ریاست مجلس را از او بیشتر دارند بوی عنوان ریاست موقتی داده میشود که بعد از سه ماه خود استعفاء نماید ممتازالدوله چون تصور این مقام را برای خود نمیکرده نهایت اهتمام را دارد که نیکو از عهده کار بر آید بلکه لازم نبود استعفاء کند بعد از خارج شدن احتشام السلطنه مسلم است آقا سید عبدالله مجلس را زیر نگین خود میداند ممتازالدوله نسبت باو اظهار اطاعت میکند تندروان مجلس هم صورت ظاهری با او نگاه میدارند و در باطن راضی نیباشند که سید در کار مجلس ایندرجه دخالت بنماید و مجلس و مشروطه را وسیله دخل و ریاست خود قرار بدهد.

روحانیان موافق مجلس هم از این اندازه نفوذ سید در مجلس دلنگ هستند و آنها که در ظاهر با مجلس همراهی میکنند و باطناً مخالفند دلنگتر مانند حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران که در ظاهر هر چه میتواند خود را طرفدار مجلس قلمداد میکند و هر بی اعتنائی که از آقا سید عبدالله و آقا سید محمد همکار و هم لباسهای خود در مجلس مشاهده مینماید بناچار تحمل میکند روحانیان مخالف مجلس هم که طرفیت ظاهری و باطنی آنها با آقا سید عبدالله هویدا است در اینصورت آقا سید عبدالله نمیباید ایندرجه مفروز شده عاقبت حال و کار خود را ملاحظه نماید ولی سید را فسوق العاصیه

### فصل بیست و دوم

غرور گرفته که هیچکس و هیچ چیز را در نظر نمیآورد بعلاوه بر تجملات خود افزوده در سواری بوضع امرای بزرگ حرکت میکند خانه اش مانند خانه وزراء آمد و رفت و محل ارباب حاجت است و بالجمله وضع آقا سید عبدالله را در خرج فوق العاده و بی بند و باری زندگانی جز بکارهای بی بند



عمار الدواه

و بار میرزا عالی اصغر خان امین السلطان بچیز دیگر نمیتوانم تشبیه کنم چند کاسکه و درشکه نگاهداشته چهل اسب در سر طویله اش بسته میشود پسران متعددش هر یک زندگانی وسیع و اسباب تجمل بسیار و خرج فراوان دارند معلوم است این اداره وسیع لااقل در ماه چند هزار تومان خرج دارد و از کجا میرسد در صورتیکه عایدی معینی ندارد و تمام را باید از اینجا و آنجا بدست آورد البته این رفتار از کسی که دعوی حججه الاسلامی مینماید و خود را امر و خدا و اهل آخرت

مینداند پسندیده نیست و موجب تکدر خاطر خاص و عام است اما سید هیچ اعتنا بنظریات خلق در باره خود ندارد و زندگانی بی بند و بار با در هوای خود را برای خود پایدار تصور مینماید صید بهر وسیله هست از هر کس و هر جا دخلهای عمده نموده هر کجا احتمال بدهد میتواند استفاده می کرد با تمام قوا رشته کار را محکم نگاه میدارد تا دخل خود را بکند و رها نماید از شرعیات و عرفیات هر دو فایده میبرد عدلیه اعظم را يك دکه اجرائی برای احکام خود تصور مینماید و توقع دارد ناسخ و منسوخ احکام او هر دو را اجرا کنند تا از هر دو راه استفاده کرده باشد اینست که همه چه مستبد و

### تغییر رئیس و تبدیل احوال

چه مشروطه خواه از از رنجش حاصل نموده اند حتی آقا سید محمد طباطبائی هم که یکی از سیدین سندین است از رفتار سید ناراضی است و بر اعمال وی خورده گیری میکند نه اینستکه آقا سید محمد از مداخل کردن باک داشته باشد خیر ولی در صدد دخل از راه غیر مشروع نمیباشد خلاصه آنکه احتشام السلطنه حوزه بزرگی ظاهراً و باطناً بر ضد آقا سید عبدالله تشکیل میدهد و از ریاست مجلس خارج شده در کمال شتاب بجانب اروپا مسافرت مینماید یکروز پیش از مسافرتش با معتمد خاقان بدیدن ارمیروم از اینکه من رابطه قدیم را رعایت نموده اینحوادث را موجب متارکه قرار نداده ام مسرور شده مدتی باهم گفتگو مینمائیم در ضمن صحبت عقیده خود را درباره آقا سید عبدالله بیان میکند که عملیات او برای حکومت ملی مضر است میگویم بدیهی است مردم مخصوصاً اشخاص بعیر از رفتار او ناراضی هستند ولی چون از شاه اطمینان ندارند اندیشه دارند که مبادا او برخند حکومت ملی رفتار کند ناچارند هر قدر هم رفتار روحانیان موافق مشروطه ناپسند باشد با آنها راه بروند و هر ساعت که اطمینان از شاه حاصل کرده یقین نمودند او قصد برهم زدن این اساس را ندارد فوراً از کارهای آقا سید عبدالله و اعمال او جفاو گیری خواهند کرد پس این وقتی را که شما صرف خرابی کار آقا سید عبدالله مینمائید اگر صرف تحصیل اطمینان از شاه مینمودید بحال مملکت اصلاح بود میگوید صحیح است ولی با ترتیب حالیه شاه چگونه اطمینان حاصل میکند و با ملت همراه میشود خلاصه احتشام السلطنه میرود و انفصالش از ریاست مجلس شورایی شاه و درباریان را بیش از پیش از ملیون متوحش میسازد زیرا که درباریان رابطه خود را با مجلس منقطع مینیند و از این زوبه تشکیل يك انجمن سری پرداخته برای بر هم زدن اساس مجلس و حکومت ملی آماده میگردند

بعد از انفصال احتشام السلطنه از ریاست مجلس یکی از اقدامات مهم که درباریان میکنند راجع است بقضیه بعب اندازان برای شاه چون تا احتشام السلطنه رئیس مجلس بود بطور بی قانونی اینمسئله را تعقیب نمیکردند ولی اکنون که او رفته است درباریان کمتر از مجلس و مجلسیان ملاحظه دارند و باک ندارند که از حدود قانون خارج شده بهر

## فصل بیست و نهم

صورت بتوانند اقدام نمایند لهذا بدست مصطفی خان حاجب الدوله حیدر نام از اجزای کارخانه چراغ برق را توقیف میکنند و در استنطاق او بسه نفر ظنبن میگردند میر اسمعیل نام از اهل قفقاز که مدتی است در طهران معلم دفتر داری است حیدر خان مباشر امور چراغ برق طهران و ضیاء السلطان امان الله خان تبریزی شب چهارشنبه ششم شهر ربیع الاول در آخر شب مأمورین حکومت و نظمیّه از دیوار بخانه این سه نفر رفته آنها را دستگیر مینمایند و در نظمیّه محبوس میشوند فردای آنشب آنها را بیاغ گلستان برده یکروز و یکشب آنجا استنطاق میشوند و چیزی از آنها معلوم نمیشود میر اسمعیل و حیدر خان چون تبعه روس هستند سفارت روس آنها را ببرد سفارتخانه خود و ضیاء السلطان را هم بعدلیه میبرند آنجا محبوس میگردد چون ترتیب اقدام در اینکار برخلاف قانون اساسی است و اگر این فتح باب بشود و بخواهند شب بخانههای مردم بریزند غائله بزرگ خواهد شد و امنیت زائل میگردد از این رو مردم بیبیجان آمده در بهارستان جمع میشوند و بدولت سخت میگیرند که باید حاکم طهران و رئیس پلیس بعدلیه جلب شده استنطاق و مجازات شوند که چرا بی قانون رفتار نموده اند و مردم در مسجد سپهسالار جمع شده ملك المتكلمين نطق مہیجی مینمایند چند نفر از وکلاء مجلس نزد شاه و وزراء رفت و آمد مینمایند و بالاخره شاه را راضی میکنند که در اطاق نظام مصطفی خان حاجب الدوله حاکم طهران و رضا بالا رئیس پلیس را استنطاق نمایند مجلس مفصلی در آنجا ترتیب داده میشود وزرای مسئول و جمعی از رجال دولت حاضر شده نمایندگان ملیون هم میآیند این دو شخص استنطاق شده و تقصیر بر آنها ثابت میشود ولی ملیون بهمین اندازه اکتفا کرده بعزل حاکم قناعت و از مجازات آنها میگذرند در اینحال وزرای مسئول استعفا میدهند بواسطه فشاری که از طرف شاه و ملیون بر آنها وارد میشود ولی مجلسیان و انجمنهای ملی با مساعدت عضدالملک قاجار ایستادگی کرده نمیگذارند دولت تغییر حاصل نماید روز چهارشنبه سیزدهم اینکار تمام میشود و حکومت طهران را میدهند بمیرزا صالح خان وزیر اکرم (میرزا صالح خان مردی وطن دوست و مشروطه خواه است هر کجا حکومت کرده مردم از او راضی بوده اند) در این وقت

## تفسیر رئیس و تبدیل احوال

حاکم طهران شده مجلسی در خانه خود مرکب از جمعی از ناطقین و ارباب جراید و نمایندگان انجمنها ترتیب داده با آنها در کار حکومت خود مشورت میکند و هواخواهی خود را از ملت آشکار میسازد میرزا صالح خان در صدد است از روی قانون ایالتی حکومت طهران را برای سایر ولایات سر مشق قرار بدهد تا چه اندازه موفق گردد و اما ترتیب کار متهمین بمب و عاقبت کار آنها بعد از تفسیر حکومت طهران در عدلیه بنای استنطاق آنها را میگذارند و دو نفر دیگر از اجزای کارخانه چراغ برق را باظهار حیدر نام دستگیر نموده در استنطاق آنها مطالب مختلف ظاهر شده معلوم میگردد حیدر نام که بروز دهنده اشخاص است آلت دست درباریان میباشد و سخنان او اساس ندارد و بهر صورت مطالب را ساختگی میدانند و نمیگذارند دولتیان از اینراه مسئله بمب را دنبال نمایند سید اسمعیل از سفارت روس و دو نفر جوان که حیدر آنها را نشان داده بود از عدلیه مرخص میشوند تنها ضیاء السلطان در عدلیه میماند و مدت حبس او طولانی شده هر چه میخواهند او را مرخص کنند شاه راضی نمیشود انجمنهای ملی بر وزیر عدلیه برای مرخصی او سخت میگیرند وزیر عدلیه بشاه میگوید شاه اصرار دارد که استنطاق او تجدید شود و در این باب کشمکش زیاد میان انجمنها و عدلیه حاصل میگردد و هم در خصوص دو نفر دیگر که متهم بقضیه بمب هستند حسن و آلت نام ملیون بتحریر بعضی از نمایندگان تندرو آذربایجان اصرار دارند آنها را مرخص کنند و نیز در باب قتل فریدون که استنطاقهای سخت از آنها شده بود و تقصیر آنها ثابت شده بر وزیر عدلیه سخت گرفته اند آنها را مجازات نماید و جمعی را بخانه وزیر عدلیه فرستاده اند آنجا بمانند و از او خلاصی متهمین بمب و مجازات کشندگان فریدون را نخواهند نمایند گان یکی دو روز در خانه وزیر عدلیه میمانند وزیر عدلیه از نگارنده درخواست ملاقات میکند و اظهار دلتنگی از وضع انجمنها مینماید و میگوید شما مراد اخل اینکار کردید حالا چرا بفریادم نمیرسید نگارنده اوقات صرف کرده نوشته ام از صدق الملک رئیس محکمه جزا گرفته با اعضای وزیر عدلیه رسانیده بنمایندگان انجمنها میدهم که بفاصله یک هفته مقاصد آنها را انجام نماید بعد از انعام این کار میبینم نمایندگان انجمنهای ملی حاضر

هستند بآنها میگویم آقایان اینکار گذشت ولی من لازم میدانم بشما بگویم بیست و پنج سال پیش از این در همین شهر جمعی از وطن پرستان بخيال آنچه امروز شما در صدش هستید بودند خدمتها در اینراه کردند و زحمتها کشیدند مرا هم در انجمنهای خود راه میدادند و بوطن خواهی من حسن ظنی داشتند بیشتر افراد آن در راه وطن درستی کشته شدند آنها هم که باقی ماندند دچار زحمت و مرارت بسیار گشتند اکنون بشکرانه زندگانی و رسیدن به آرزوی دیرین که حکومت ملی است بشما که برگزیده برگزیدگان خلق طهرانید میگویم اینراه که ما پیش گرفته ایم ما را بمنزل نمیرساند و عاقبت کارها تاریک است بواسطه نفاقى که در میانه هست و بواسطه طمعکاری که بعضی از مباشرین امور دارند از یکطرف نواقص اخلاقی و عملی خودمان و از طرف دیگر خلفی که میان شاه و ملت است و دستهای خارج که برای مزید هرج و مرج مملکت از آستین بر آمده در اینصورت کجا ما روی سلامت را خواهیم دید بیاید تا وقت باقی است چاره بکار خود کنیم و پیش از اینکه کار از دست برود نگذاریم رشته های امور گسسته شود حاضرین همه گوش میدهند و تصدیق مینمایند در اینحال بهاء الواعظین که یکی از ناطقین ملت و شخص هتاکى است خود را بمیان افکنده با گفتگوهای بیپوده نمیکند از آنچه گفته شد و در دلها اثر کرد نتیجه گرفته شود و بر سخنان بیفرضانه من اثری مترتب گردد تنها یکنفر از میان جمع میگوید آیا بهتر نبود میگذاردید فلانی حرفش را تمام میکرد ولی بحرف او هم کسی اعتنا نکرده همه برخاسته متفرق میشوند از خانه که بیرون میرویم جوان کاسی از میان جمع خارج شده بنکارنده میگوید افسوس خوردم که نگذارند شما چاره کار راهم بگوئید آیا ممکن است بمن بگوئید چاره کار چیست میگویم بلی چاره کار جالب قلب شاه و اطمینان کامل دادن باو و متحد ساختن او با مجلس و کوتاه کردن دست ارباب غرض چه از طرف شاه و چه از طرف ملت میگوید صحیح است من در انجمن خود اینمطلب را عنوان خواهم کرد او را دعا میکنم و میگذرم فردای آنروز ملك المتكلمين را ملاقات کرده قصه شب را برای او نقل میکنم و میگویم راه اصلاح کار اینست که هر طور بشود شاه را راضی کنیم چند

### تفسیر رئیس و تبدل احوال

تن از درباریان را که اسباب فسادند از خود دور کند و راه اتصال خود را بملت باز نماید و اگر احیاناً گفت من چند نفر را دور میکنم شما هم چند نفر را دور کنید تا صلح حقیقی واقع شود چه باید کرد ملك المتكلمين ميگويد ما هم اينكار را ميكنيم اگر حقيقه اصلاح حال اين مملكت باينستكه ما چند نفر مدتي دور باشيم البته خواهيم رفت ميگويم تصور نميكردم شما حاضر باشيد و اينحرف را بزويد اعتقاد من اينستكه يكجده هم از مليون كه طرف سوء ظن شديد شاه هستند مدتي مسافرت نمايند كه خاطر شاه بالمره آسوده گردد و براي ساختن با مجلس حاضر شود .

بالجمله با ملك المتكلمين تباني ميكنيم كه در مجالس و محافل جز حرف صلح و سازش و جلب قلب شاه سخني نگوئيم بلكه موفق شويم اسباب اتحاد شاه را با ملت فراهم آوريم و هر يك از رفقاي گوينده و نويسنده خود را و اداريم از اين رويه خارج نشوند و خود نيز سر مقاله تندي را كه بر ضد شاه در شماره نوزده باعداد نوشته و در دست طبع است در مطبعه حروف او را بر چيده بجايش مقاله ملايمي در عنوان الصاح خير مينويسد و طبع مينمايد ولي در همين وقت روزنامه مساوات كه ارگان تندروان است مقاله بسيار تندي در مذمت شاه نوشته طبع ميكند و بمادر او نسبت بدعمايي ميدهد خبر بشاه رسیده بی نهایت متغیر میگردد و حکم میدهد در عدلیه و کیل شاه با مدیر مساوات محاکمه نماید و اگر مساوات از عهده اثبات آنچه نوشته بر نیاید مجازات گردد از طرف شاه شاهزاده مؤید السلطنه محمد حسین میرزا که از خواص او و مرد ادیبی است و کالت مییابد و از طرف مدیر مساوات مذاکره میشود که ملك المتكلمين و کیل گردد نگارنده میبندد عجب فسادی فراهم شد خیالات مصلحانه ما کجا و این قضیه که پیش آمده کجا خصوصاً که و کیل مساوات ملك المتكلمين باشد که طرف سوءظن شدید شاه است و هر چه میخواهم او را منع کنم با همه تبانیها که در میان بوده است نمیپذیرد از یکطرف شاه سخت گرفته که سید مدیر مساوات را احضار نمایند و محاکمه شود و از طرفی انجمنهای ملی آماده شده اند که نگذارند این محاکمه صورت بگیرد و مدیر مساوات مجازات شود نزدیک است حادثه بزرگی وقوع یابد و عمده سببش



بدگمانی شدید است که ملیون از شاه داوود با اینکه همه تضدق میکنند که مساوات زیاد روی کرده است حق نداشته این مطلب را بنویسد ولی باز در مقام طرف شدن شاه با او حاضر نمیشوند او محاکمه شود در اینحال شبانه وزیر عدلیه میآید بمنزل نگارنده و میگوید عجب بلیه می گرفتار شدم و شرح گرفتاری خود را بکار مساوات و محاکمه شاه را با او بیان مینماید در اینحال حکیم الملك میرزا ابراهیم خان و ملک المتکلمین هم وارد میشوند نگارنده میگوید بلی بنیاد بد نوشته است و چون دیدند در روزنامه‌های مرکز در حق شاه اینطور بد نوشتند و شاه مملکت نتوانست از يك روزنامه نویسنده جلوگیری نماید که اینطور هتک آبروی او را نکنند و دیگر او چگونه از يك حاکم بی قوه که از طرف شامرفته اطاعت و حرف شنوی خواهد کرد ولی با این تفصیل حرف باطل را باید محو کرد نه اینکه رشته آنرا بدر از او کشید حالا بگمده معنی این روزنامه را خوانده اند باید نسخه‌های آنرا جمع کرد و نگذارد زیاده بر این منتشر شود و ادوات در شماره بعد بهر عنوان شایسته باشد تدارک نماید اینکار را بمحاکمه علنی کشیدن اسباب مزید رسوائی دولت و ملت است و البته در محاکمه مدعی صحبت‌های متفرقه هم برای اثبات مدعای خود خواهد گفت و موجب مزید دل‌تنگی و کدورت شاه خواهد شد پس تعقیب کردن ابتکار برای مقام ضعیف سلطنت شایسته نمیباشد وزیر عدلیه میگوید من هم ملتفت اینمطلب هستم که بینهایت متفکرم چه کنم بالاخره بعد از صحبت بسیار قرار میشود نگارنده برود عضد الملك را ملاقات نموده شرح مطلب را بآن مرد خیر خواه بگوید بلکه او تدبیری کند که اسباب زیادتی توهین بمقام سلطنت فراهم نیاید صبح فردای آنروز عضد الملك را ملاقات میکنم و میگویم مدیر مساوات خطبزرگی کرده چنین مقاله‌ای را در روزنامه خود درج نموده حالا شاه محاکمه علنی میخواهد که اگر نسبتی را که داده است نتوانست بشود برساند مجازات گردد بدیهی است در این محاکمه صحبت‌هایی بمیان میآید که نمیشود از گفتن آنها جلوگیری کرد و این چند کلمه اکنون در يك روزنامه درج شده فردا در تمام جراید شرح واقعه درج میشود و برای مقام سلطنت مناسب نیست در اینصورت بی‌اعتنایی بهتر است خاصه که خودش

## تفسیر رئیس و تبدیل احوال

پشیمان شده نسخه‌ها را جمع کند و در شماره های بعد تلافی نماید **عضدالملک** میگوید اعتقاد من هم اینست که دنبال نشود میگویم که شما خیرخواه دولت و ملت هستید در این قضیه چه اقدام خواهید کرد میگوید هر کس را باید بخواهم خواهم خواست و هر چه باید بگویم خواهم گفت نگارنده با امیدواری باصلاح کار مراجعت نموده بشاهزاده مؤیدالسلطنه و کیل شاه هم شرح ملاقات **عضدالملک** را میگویم او هم رأی ندارد که مسئله تعقیب شود چونکه در محظور شدید خواهد افتاد بعد از یکروز **عضدالملک** پیغام میدهد که اقدام کردم هر چه باید بگویم گفتم تا یکدرجه هم پذیرفته شده است روز دیگر میفرستد که دستخطی صادر شده باید مدیر مساوات بیاید زیارت نماید و معلوم میشود که این دستخط در جواب جریضه شفاعت آهیز **عضدالصلک** صادر شده است بمضمون ذیل :

«جناب **عضدالملک** تقصیرات مدیر مساوات هر قدر بزرگ باشد ولی مقام شما بزرگتر است توسط شمارا در باره او قبول کردیم من بعد بسیاری از اینگونه کارها نکنند» بعد از رسیدن پیغام **عضدالملک** روزی نگارنده و مدیر مساوات و سید جمال‌الدین واعظ و بعض دیگر از وطنخواهان بمنزل **عضدالملک** رفته دستخط شاه را میدهند مدیر مساوات و قضیه خاتمه پیدا میکند در واقع در اینوقت که جدوجهد داشتیم نگذاریم رشته اتحاد دولت و ملت پاره شود این قضیه بموقع واقع شده بخوبی خاتمه یافت و **عضدالملک** و مؤیدالسلطنه و کیل شاه هر دو حق دولتخواهی خود را ادا کردند بعلاوه عفو و انعام شاه از مساوات موجب جلب قلب ملیون بجانب اصلاح خواهی شده همه میگویند باید در خط اصلاح کوشید.

## فصل بیست و سوم

### مذاکرات صلح و نتیجه معکوس

در حینی که ملیون طهر ان همه میگوشتند شاه را از خود اطمینان داده اسباب اصلاحی فراهم نمایند روزی در یکی از انجمنهای ملی از انجمنها نماینده میطلبند برای مذاکره اصلاح و جلب قلب شاه بجانب ملت نگارنده هم حاضر میشود جمعیت بسیار است یکی از ناطقین ملی میرزا فضل الله حکیم الهی که مدتی در خارجه بوده و تازه آمده است بیخبر از تصمیم ملیون و بی اطلاع از عنوان انعقاد انجمن نطق مفصلی نموده از اینجا شروع میکند که از دهان من آتش میبارد خبر از ذلت ایرانیان در خارج مملکت ندارید در یکی از بلاد رومیه دیدم چند نفر مقصر سیاسی گرفته بودند که یکی از آنها جوان ایرانی بود آنها را تیرباران کردند و هر یک را یک یا دو تیر بنقطه قلب زدند ولی جوان ایرانی را طوری کشتند که من بمعاونت مادر پیرش که اولادش منحصر بهمین پسر بود و کفالت خرج مادر را مینمود بزحمت پاره های بدن او را جمع کرد: بخاک سپردیم این ذلت و خواری ما ایرانیان در خارج نیست مگر بواسطه همراهی نکردن شاه با ملت و خواست بر ضد شاه سخن سخت بگوید ولی نگارنده کلام او را قطع کرده بر میخیزم و میگویم هر کس در کشتی نشسته باشد و حال غرق شدن کشتی را دیده باشد میدانند که در آنوقت تمام خیالات از میان رفته هر یک در صدد میشوند تخته پاره ای برای استخلاص خود بدست آورند امروز روزگار ملت و مملکت ما حال آن کشتی در شرف غرق را دارد و آن تخته پاره که احتمال می رود اگر بآن متوسل شویم ما را نجات میدهد اتحاد حقیقی شاه است بامامت زیرا که حال مملکت بیدنی میماند که سرش از تن جدا شده باشد و تا

## مذاکرات صلح و تقچه معکوس

این سرویدن بهم متصل نشوند کاری صورت نخواهد گرفت البته اشخاصی در دربار هستند که صلاح آنها نیست این اتحاد و اتفاق چه اگر شاه با ملت سازش حقیقی کرد دیگر وجود امیر بهادر و امثال او در دربار چه اثر خواهد داشت و تا کسی نگویند نقص از یکطرف گفته شد و از طرف دیگر نکته ماند میگویم در میان ما هم از همان اشخاص هستند که نمیخواهند آب صاف شود و صلاح خود را در آن میداتند که هر روز کشمکش تازه می باشد برای فائده بردن خود البته تا دست آنها هم کوتاه نشود ما بمقصد اتحاد و اتفاق نخواهیم رسید و نگارنده تصور میکند بمحض اینکه ملت از طرف شاه اطمینان کامل حاصل کند از طرف خود نیز موانع اتحاد و اتفاق را بر طرف خواهد نمود بهرحال امروز تکلیف ما اینست که يك اقدام فوق الماده در اتحاد و اتفاق با شاه بنمائیم اگر موفق شدیم چه بهتر و الا منتظر عاقبت وخیم باید بود سخن نگارنده قریب باین مضمونها با آخر رسیده مورد حسن قبول حاضرین واقع میگردد و مقرر میشود هر انجمن چند نفر نماینده بفرستد بمدرسه سپهسالار نمایندگان جمع شده بهر انجمن را هم همراه بیاورند و در آن مجمع عریضه می بمجلس نوشته استعدا نمایند بهر وسیله میدانند اسباب اصلاح حقیقی شاه را با ملت فراهم آورند روز دیگر در تمام شهر اشخاصی که از دو طرف صلاح خود را در اصلاح نمیبینند شهرت میدهند که روز پنجشنبه عصر در مدرسه سپهسالار انجمنها جمع میشوند که شاه را خلع نمایند و طوری اختصار میدهند که همه کس باور مینماید مثلا امام جمعه طهران دو روز بعد از این واقعه از من پرسید شما در انجمن مهدیه صحبتی داشته اید میگویم بلی میگوید شنیده ام گفته اید باید دست شاه را از سلطنت کوتاه کرد تا کار مملکت اصلاح شود جواب میدهم عجب مردم مفسادی هستند من در میان هزار نفر آنهمه تأکید باتحاد و اتفاق دولت و ملت و جلب قلب شاه بجانب صلح و سلامت نمودم حالا باین صورت شهرت میدهند برای اینکه آتش فتنه خاموش نگردد.

خلاصه این شهرت بی اساس مسبب میشود که آن مجلس در مدرسه سپهسالار منعقد نمیشود ولی روز دیگر نمایندگان انجمنها میروند بانجمن فاطمی و آنجا عریضه به مجلس نوشته

## فصل بیست و سوم

میفرستند و تقاضای فراهم آوردن وسائل اتحاد و اتفاق را بشاه مینمایند در خلال این احوال قصه تجاوزات روس در سرحد پیاد سوار بخاک ایران و قتل و غارت در آن سرحد بر خلاف معاهدات بلکه برخلاف رحم و انصاف و انسانیت روی میدهد و هم در ارومیه بدست اکراد نزاع شده جمع کثیر کشته میشوند و بی عصمتیها واقع میگردد تندروان مجلس و ملت همه رامستند بتحریکات مستبدین مینمایند و جزء نقشه دستور هرج و مرج برای اخلال مشروطه میشمزند و بهر صورت این قضایا موجب هیجان شدید در مجلس و در ملت میشود و مقارن میگردد با اظهار اقبالی که از طرف شاه بمجلس میشود باین ترتیب که چون عید مولود شاه نزدیک شده شاه بمجلس اظهار میکند چون واقعه ارومیه پیش آمده جمعی از فرزندان من کشته شده اند من عزادار هستم انعقاد جشن میلاد رسمی خود را موقوف مینمایم و مخارج جشن را اعانه میدهم بورته کشته شدگان ارومیه اینمطلب در مجلس و ملت تأثیر نیکو مینماید و میگویند حالا که شاه این مساعدت را بر برادران مصیبت زده ما میکند ملت هم خوشتر و بهتر از سال پیش جشن میلاد او را میگیرد و دستور العمل میدهند تمام انجمنها و تمام شهر و بلاد که تمام مملکت جشن ملی و چراغان مفصل برای میلاد شاه بنمایند با وجود این مفروضین نمیگذارند اصلاح خواهان حقیقی بمقصد خود برسند عریضه نمایندگان انجمنها را در مجلس بی نتیجه میگذارند و از هر طرف میکوشند میان ملیون و شاه اصلاح واقعی حاصل نگردد در خلال این احوال قصه سید محمد یزدی پیش آمده داستان تازه بی بدست ملیون میافتد شرحش آنکه در شب دوشنبه سیم ربیع الثانی ۱۳۲۶ چهار ساعت از شب رفته حاج ابوالحسن نام از اجزای انجمن ارومیه در بازار طهران دکان خود را بسته بخانه میروند در بازار دو نفر را میبینند ورقه اعلانی بدیوار چسبانیدند و گذشتند حاج مزبور نگاه میکند اعلان بچاپ ژلاتین است از طرف طایفه بهائی یعنی بعنوان آنها قریب باین مضمون ما طایفه بهائی را داشتیم میرزا رضا ناصر الدین شاه را کشت ما اوضاع مملکت را منقلب نمودیم ما مجلس را تأسیس کردیم اجزای مجلس اغلب از ما هستند همه اینکارها را ما کردیم که آزادی پیدا کنیم و از پرده خفا در آییم حالا اگر شاه بما آزادی داد ما

### مذاکرات صلح و نتیجه معکوس

خود مجلس را برهم خواهیم زد و خاطر شاه را از این رهگذر آسوده خواهیم کرد و اگر نکرد ما هم چنین و چنان خواهیم کرد امضاء طایفه بهائی حاج ابوالحسن مشغول خواندن اعلان است که پیش روی او پلیسهای بازار بعضی از همین اعلانها را کنده در دست دارند و میآیند حاج ابوالحسن بآنها میگوید پیرمردی باسید جوانی را دیدم این اعلانات را میچسبانید و از اینطرف رفتند پلیس آنها را تعاقب مینماید و پیرمرد گرفتار میشود او را با بسته اعلان و ظرف سریش که در دست داشته بنظمیة برده در استنطاق میگویند من نوکر سید علی یزدی هستم سید علی آقا یزدی یکی از ملاهاست در زمان مظفرالدینشاه طرف توجه شاه و اندرون او بوده برای شاه و حرمسرا استخاره میکرده دعا مینوشته در قضیه میدان توپخانه چنانکه از پیش نگارش یافت باشیخ فضل الله نوری همدست بوده و اکنون در خانه نشسته با کسی آمد و شد ندارد فردای آنروز خبر در شهر منتشر شده پیرمرد را میبرند بعدلیه آنجا استنطاق میشود و سید علی آقای یزدی بعدلیه جلب میگردد این اول دفعه است که یکی از ملاها بعدلیه جلب میشود سید علی آقا در عدلیه اظهار میکند که پیرمرد نوکر من نیست بلکه نوکر سید محمد برادر زاده من است و سید محمد مرد شروری است و بسا من بد است بنسوکش سپرده اگر گرفتار شدی بگو نوکر سید علی آقا هستم عدلیه در صدد تحقیق بر میآید و معلوم میشود سید علی آقا بی تقصیر است او را رها میکنند سید علی آقا در این ایام میخواست است بمشروطه خواهان نزدیک گردد و چند روز پس از این واقعه بملك المتکلمین پیغام داده دو سه نفر از مشروطه خواهان بیایند مرا ملاقات نمایند کار لازمی دارم ولی کسی نرفته است چه وضع کنونی ما از بدگمانیها طوریست که هیچکس نمیتواند با کسی از مخالفین آمد و شد کند و مشروطه خواهان با مستبدین بکلی متارکه دارند.

در اینموقع سید علی آقا آن حسن طلب را شاهد صدق قرار داده میگوید من میخواستم از خیالات فاسد برادر زاده ام شمارا مسبوق نمایم و هم کاغذی از سید محمد یزدی بخط خودش بدست میآید که بمصطفی خان حاکم طهران نوشته بار خبر میدهد که اعلاناتی باین مضمون منتشر خواهیم کرد و نیز چند ماه پیش کاغذی در یکی از

## فصل بیست و سوم

کتابخانه‌های طهران بدست می‌آید که از بغل فرستاده سید محمد یزدی افتاده و یکی از مخدرات حرم‌شاهی تقریباً بمضمون ذیل نوشته عرض کنید چنین و چنان کردم و از اقدامات خود بر ضد مجلس و مشروطه نتیجه گرفته از این کاغذ معلوم میشود که سید محمد بانجام اینگونه اقدامات مأموریت دارد کاغذ مزبور نزد احتشام السلطنه که رئیس مجلس بود فرستاده شده و بعد از انفصال وی از ریاست میرزا جهانگیر خان مدیر صوراسرافیل می‌رود آنرا از احتشام السلطنه گرفته ضبط می‌گردد بهر حال در عدلیه ثابت میشود که این خیانت مستند بسید محمد یزدی است و این یکی از نقشه‌های حوزه استبدادی است که چون این اعلانات نشر شد مجلسیان و مجلس متهم بیبائی گری شوند و یکدسته از اشرار را اسلحه داده بودند بعد از انتشار اعلانات مزبور بریزند با مشروطه خواهان زد و خورد کنند بعنوان حمایت دین و مذهب و در میانه چند نفر را که علمدار مشروطه و طرف توجه ملتند کشته آنوقت دولت برای دفع مفسده دخالت نموده مجلس را بواسطه اتهام مجلسیان تعطیل نماید نقشه مستبدین کشف می‌گردد سید محمد یزدی با آن ریش و عمامه و صورت تقدس که دارد در عدلیه محبوس و مغلول میشود زنجیر شدن سید محمد و کشف شدن پلتیایک مستبدین برای مجلسیان مفید میشود و از روی غرور تصور میکنند هر چه نقشه استبدادی بر ضد مجلس و مجلسیان بود با سید محمد یزدی زیر زنجیر رفت و دیگر در پس پرده چیزی نیست از طرف دیگر با وجود نبوت خیانت سید محمد یزدی روحانیان حتی طرفداران مشروطیت بمحبوس و مغلول بودن او رضایت نداده برخود می‌ترسند اینست که اندکی ریزه خوانی میکنند ولی بجائی نمیرسد و روز بعد از زنجیر شدن سید محمد شبی قاضی قزوینی که مردی مشروطه خواه و با غیرت است و در اطاق استنطاق عدلیه عضویت دارد نزد نگارنده آمده کاغذی از سید محمد نشان میدهد که خطاب بملت و مشروطه خواهان نوشته پای آنرا با هر چهار گوشه کوچک خود مهر کرده بتقصیر خود اعتراف نموده خواهش تفویض کرده در ضمن نوشته است اگر مرا مرخص نمائید مخارج یکصد نفر طفل بیجانی را در یک مدرسه خواهم داد و خدمات دیگر هم بملت میکنم قاضی می‌پرسد آیا صلاح هست بجای دیگر نشان بدهم

## مذاکرات صلح و نتیجه معکوس

میگویم ضروری ندارد و بهر صورت باید او را تبعید کنند در این شهر نباشد قاضی می رود و پس از ساعتی سیدی وارد میشود که او را نمی شناسم همینکه خلوت میشود نزدیک آمده میگوید عرض محرمانه ای دارم سید احمد برادر سید محمد یزدی هستم از جانب برادرم بشما پیغام آورده ام که حق یا ناحق هر اگر رفتار کردند و من بشما متوسل شده ام اسباب خلاصی مرا فراهم آورید شما اگر بخواهید مرا نجات بدهید میتوانید میگویم کاغذی که بدست قاضی داده بود دیدم و قرار شد بجای دیگر هم نشان بدهد من از اعمال برادر شما که تمام از اول مشروطه تا حال در خط افساد و اتیاه مشروطه خواهان بوده کمال نفرت را دارم هیچ مسلمان بلکه هیچ کافر باین قیل افسادها که موجب قتل نفوس و هتک اعراض است راضی نمیشود اما حالا که پشیمان شده و وعده جبران میدهد بشما راهنمایی میکنم بروید آقا سید محمد طباطبائی را ملاقات نمایید و اقدام کنید شاید برادر شما از زنجیر و محبس خلاص گردد ولی توسطها امر نمیکند و سید مدتی در عدلیه مذاولا میماند گاهی خود را بدین وانگی میزند و گاهی نسبت اعمال خود را بدولتیان میدهد بهر حال جشن میلاد شاه نزدیک شده از شب جمعه چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۶ شروع میگردد و زنجیر شدن سید محمد یزدی دو روز پیش از شروع جشن میلاد شاه است شب پنجشنبه سیزدهم ربیع الثانی دو نفر برادر غلامخان و غلامرضاخان نام از تفنگدارهای مخصوص شاه که جزو کشتنگان فریدون محبوس بوده اند باریکی دو نفر دیگر از محبوسین عدلیه فرار میکنند چون آن دو جوان در خدمت شاه منزلی دارند تندروان تصور میکنند دولتیان آنها را فرار داده اند اینست بررئس نظمیدستخت میگیرند که فراربان را بدست آورد و مستحفظ آنها را حبس نماید در شب جمعه غلامخان برادر بزرگتر بدست میآید و برادر کوچک که بیشتر مورد توجه شاه است و تقصیرش افزون بدست نیاید و بواسطه فرار اینها و شکایت مستحفظین عدلیه از نداشتن وسائل حفظ و حراست مجرمین قرار داده میشود جمعی از محبوسین عدلیه را بانبار شاهی ببرند از جمله شیخ محمود ورامینی است که در عدلیه زنجیر است و از مقصرین مهم میباشد و در فتنه ورامین اردو کشی شده تا او را دستگیر نموده اند و



## فصل بیست و سوم

او قطعاً بتحریرك درباریان در وراهمین برضد مجلس و مشروطه قیام کرده در اینوقت که او را میخواهند بانبار ببرند هتاکي نموده بمأمورین عدلیه ناسزا میگوید آنهاهم باطاق جزا شکایت میکنند و پس از ثبوت تقصیر تازه او را بچوب بسته سیاست مینمایند سیاست شبین شیخ محمود بعد از زنجیر گذشتن سید محمد یزدی بر شاه و کارکنانش بسی ناگوار میگردد شب جمعه که شب اول چراغان است وقت غروب نگارنده بیهارستان آمده میبیند چراغها بعضی روشن و بعضی خاموش است سبب میپرسم میگویند انجمنها تردید دارند چراغها را روشن بکنند یا نکنند چون حیدرخان نام که در سفارت روس محبوس و متهم بقضیه بمب هیباند هنوز تقصیرش ثابت نشده میخواهند او را بروسیه و به سیری بفرستند انجمنها میگویند در صورتیکه او بی تقصیر است شاه از روسها باید بخواهد امشب او را مرخص نماید و شنیدم میشود که این تدبیری میباشد از تندروان مجلس شورایی تا باین عنوان او را آزاد سازند و بالجمله این مذاکرات در فضای بهارستان شنیده میشود در اطاق تلفنخانه مجلس پای تلفن رئیس مجلس دیده میشود باجمعی از نمایندگان انجمنها که رئیس بادربار صحبت میدارد و در میان جمع بهاء الواعظین فریاد میکند اگر الان حیدرخان مرخص نشود میریزیم هر کجای شهر چراغ روشن کرده باشند خاموش مینماییم بدیبهی است این ترتیب با مقصدی که از نزدیک شدن ملیون بشاه و دلجوئی از او بوده منافی است ولی با اوضاع حاضر چه میتوان گفت ممتازالدوله رئیس مجلس با امین الملک پسر وزیر دربار حرف میزند او میگوید بشاه میگوید و جواب میآورد از اینطرف بمرخصی حیدرخان اصرار میشود و از آنطرف انکار و در ضمن صحبت از طرف شاه از زنجیر شدن سید محمد یزدی و چوب زدن بشیخ محمود وراهمینی گله مینمایند و رئیس میگوید خبر ندارم و از عدلیه تحقیق میکنم و جواب عرض مینمایم بالاخره ممتازالدوله میگوید اگر حیدرخان را مرخص کنند مردم فردا شب راهم چراغان خواهند کرد و در چشم بیگانگان خیلی این طول دادن چراغان و جشن ملی تأثیرات سیاسی خوب خواهد داشت چرا فرصت را از دست میدهید و نتیجه نمیگیرید شما که میگوید او را مرخص مینمایم چه ضرر دارد امشب باشد عاقبت در تحت این فشار

## مذاکرات صلح و نتیجه معکوس

حیدرخان همان شب مرخص میشود و اعلان مینمایند که فردا شب هم چراغان خواهد بود اما این چراغان و جشن در مزاج شاه هیچگونه اثر عاطفت و خوشحالی نمیکند بلکه بواسطه آمیخته شدن بقضیه استخلاص و کپی که شاه او را قطعاً شریک در قصد کشتن خود میدانند تولید بغض و کینه شدید نموده بیش از پیش برای بر همزدن این اساس مهیا میگردد با این تفصیل صورت ظاهر را حفظ کرده با انجمنها آدم فرستاده اظهار امتنان مینماید انجمن اصفهان که ربط هیئت رئیسه اش بحوزه های استبدادی معلوم است جشن مفصلی میگیرد و خرج گزاف میکند و در اطراف آن صحبت بسیار میشود ولی چیزیکه میتوان گفت اینست که چند انجمن راه جداگانه میروند و با تندروان موافقت نمینمایند شاید هم مقصد مشروعی داشته باشند شب سیم چراغان میروم با انجمن نوبادگان جعفری که در دروازه دولاب طهران قرب دبستان دانش است آنجا اهل محل را جمع میبینم و باقتضای مجلس صحبتی راجع بدبستان مینمایم و میگویم چند سال است این مدرسه در محله شما داخل است اطفال فقرا را شما آنجا مجاناً تحصیل میکنند و من اول دفعه است که شما را ملاقات میکنم با شما آشنائی نکردم از شما توقعی نداشتم اینک که اتفاقاً روبرو شدیم میگویم دبستان دانش و هرچه دارد یک مؤسسه ملی است همانطور که در صدر آبادی خانه خود هستید این مدرسه را هم که برای تربیت نوبادگان شما تأسیس شده نگاهداری نمائید و باین مؤسسه نظر توجه مخصوص داشته باشید نگارنده تصور میکردم سخنان من طوری اثر کرده باشد که اهل آن محل بفوریت بجمع آوری اعانه اقدام نموده خرابی دبستان با بادی مبدل میگردد و نظارت حقیقی ملت زحمت مرا کم خواهد کرد و بعد از این در محلات دیگر طهران هم که مدرسه دارم با اهل محل دخالت داده زحمات ده ساله خود را در راه معارف تسلیم ملت نموده مدارس را بملت و ملت را بخدا میسپارم هزار افسوس که اینها همه تصورات بود نه خیالات من صورت گرفت و نه مذاکرات با آن مردم فائده بحال دبستان دانش بخشید.

## فصل بیست و چهارم

### تصمیم شاه و درباریان بخرابی مجلس

بعد از چراغانی و استخلاص متهمین بمب بفشارملیون حال شاه دگرگون شده در اوضاع دربار تغییر کلی حاصل میگردد و درباریان و حوزدهای استبدادی با کمال شتاب به برهم زدن اساس مشروطیت میپردازند نظام السلطنه رئیس الوزراء اگر چه ملت از او راضی نیست ولی این نارضائی فقط بواسطه اینست که بر حسب عادت دیرینه او از بعضی حکام پول میگیرد و گرنه در مقابل خیالات شاه و حوزده های استبدادی بهترین اشخاص است برای ریاست دولت نظام السلطنه مافی مکرر بشاه حرفهای سخت میزند و شاه را از مخالفت با مجلس تهدید مینماید باعتقاد من با اینکه با رشوه خوار و تعارف بگیر مخالف و دشمن هستم اعتراض ملت را بر نظام السلطنه و امثال او در اینوقت که چرا پول میگیرند بیموقع میدانم اولاً بوزیری باید گفت پول نباید بگیری که موجب او اول ماه از صندوق مالیه داده شود و کسی هم از او توقع پول گرفتن نداشته باشد آنوقت اگر پول گرفت باید مجازات کرد اما وزیری که با او موجب نمیرسد اجزایش همه گرسنه و مقروضند مخارج وزارتتی هم برخرج او افزوده شده به علاوه محرمانه هم باید باشخاص و جوهری نیاز نماید توقع پول نگرفتن زیاد است این قلیل مردم هم قابل فداکاری کردن نمیباشند.

خلاصه باعتقاد من در اینموقع استعفاءی نظام السلطنه نباید پذیرفته شده باشد ولی باینملاحظه نمیشود و کابینه نظام السلطنه و اوضاع دربار درهم و برهم تر میگردد مذاکره است بعد از نظام السلطنه صنیع الدوله وزیر مالیه کابینه تشکیل بدهد ولی از آنجا که صنیع الدوله در وزارت مالیه اش از روی هصاحت امیر بهادر را از خود راضی کرده و رقه

### تصمیم شاه و درباریان بخرابی مجلس

طلب هنگفتی را که او از دولت در زمان مظفرالدینشاه ادعا داشته امضاء نموده و پرداخته شده و هم خصوصیت مخبر السلطنه با امیربهادر در کار حکومت آذربایجان مخبر السلطنه در حسن رابطه صنیع الدوله با امیربهادر تأثیر نموده و تندروان مجلس بصنیع الدوله حمله کرده در مجلس علنی او را دنبال میکنند زمینه ریاست وزرائی او محو میشود.

بدیهی است اینکار هم شایسته نبود و در اینوقت که هیچکس زیر بار وزارت نمیرود خزانه از پول خالی است میان شاه و ملت هم جدائی حاصل شده نباید اینقدر سختگیری کرد و همه را رنجانید اینست که نگارنده باصنیع الدوله صحبت میدارد ایرادات تندروان را باو میگویید و جوابهای قانع کننده میشوند ولی تندروان نمیپذیرند با اعتقاد من صنیع الدوله شخص بدخواهی نیست نقصی که دارد اندکی خود خواه و خانواده پسند است روزی که در مجلس علنی او را دنبال میکنند بعضی را اعتقاد اینست که چون لایحه صنیع الدوله درباب گمرک قند و چای ناپسند خاطر اجانب شده آنها غیر مستقیم تندروان را تحریک کرده اند که اسباب بدنامی او را فراهم بیاورند بهر حال در اینوقت که صنیع الدوله اول کسی است که میپذیرد تشکیل کابینه بدهد شاه و درباریان از او ملاحظه دارند دیگران هم تا يك اندازه از او حرف میشوند صلاح مملکت نبود که باو حمله نموده او را از کار بیندازند ولی تندروان باین حرفها اعتقاد ندارند اگرچه مرا هم جزو تندروان می شمارند اما من اینملاحظات را همه وقت داشته و گفتم نهایت نمیتوانستم از آنها جدا شوم و یا مخالفت نمایم مثلاً رفقای تند رو من اصرار دارند وزراء از جوانهای تحصیل کرده باشند اگر چه بکلی نسا معروف و از طبقه سیم بای اگر دولت قوی و قادر بود و خزانه تهی نبود و ملت آزادیخواه دارای حزب قوی در تمام مملکت بود و نفوذ هم داشت این عقیده ممکن بود عملی بشود ولی با اوضاع کنونی هنوز زود است که این آرزوی ما عملی بگردد خصوصاً با اوضاع ملوک الطوائفی در ایلات و عشایر که حیثیات اشخاص البته در کارها دخالت دارد عقیده نگارنده درباره وزارتخانه ها با حال کنونی اینست که وزیر شخص یا هیئت بی طمعی باشد و معاون

## فصل بیست و چهارم

او که با وی مسئولیت مشترك دارد یکی از جوانهای وطنخواه عالم واقف بمواقف عصر و از مستشاران خارجی هم از دولتهای بیطرف تا مدتی بیناژ نخواهیم بود .

خلاصه برگردیم بر سراحوال دولت و ملت سختی روسها در این ایام در پیله سوار طوزی است که همه کس میداند بهانه است و میخواهند حواس ملت و مجلس را مشوش نموده نگذارند بکار خود بپردازند مشیرالدوله وزیر خارجه اگر چه جوان عالمی است ولی باندازه می ترسناک است که گویا وجود خود را باطل گذارده و عمده ملاحظه اش از مخالفت شاه است با مشروطیتی که وجود او در تأسیس آن دخالت داشته اینست که بر خود و بر تمام سر شطری که پدر برای او گذارده اندیشه دارد دست از پا خطا نمیکنند و کارهای خارجی هم در حال فلج مانده است با این همه مشیرالدوله با صنیع الدوله ساخته و درباریان را تا یکدرجه از خود مطمئن ساخته اند .

و اما کابینه از طرف ملیون و مجلس مذاکره بود صنیع الدوله رئیس الوزراء بشود ولی چنانکه گفته شد حمله می که از طرف تندروان مجلس شد او را از کار دور نمود شاه هم بریاست صنیع الدوله باطناً راضی نیست و میخواهد کسی کابینه را تشکیل بدهد که بما مقاصد او کاملاً همراه باشد و از همه کس برای او بهتر میرزا احمد خان مشیر السلطنه است مشیر السلطنه در جلد اول این کتاب نامبرده شده از رجال کهنه پرست ایران میباشد و هیچگونه سنخیت با اوضاع مشروطه و حکومت ملی ندارد ولی شاه جد میکند که او رئیس دولت بشود و بهر وسیله هست تندروان مجلس را هم راضی مینمایند که او سر کار بیاید بشرط آنکه معاونش یکی از مشروطه خواهان باشد و برای اینکه دیر الملك را انتخاب مینمایند که جوان وطن دوست و با اطلاعی است مشیر السلطنه رئیس الوزراء میشود میرزا محمد علیخان علاء السلطنه وزیر خارجه و مشیر الدوله وزیر علوم بعد از تشکیل کابینه مشیر السلطنه و پیش از آنکه رسماً بمجلس معرفی شوند طبعیت شاه با مجلس و مشروطه بسی برده میگردد مجلسیان میکوشند که مشیر السلطنه وزرای خود را بمجلس آورده معرفی شوند و صورت محفوظ باشد ولی انبیا همیگردد یعنی شاه اجازه نمیدهد و همراهی نمیکنند نفسها در سینهها تنگ شده

### تصمیم شاه و درباریان بنحرای مجلس

روز بروز بر قوت مستبدین افزوده میشود و بر ضعف مشروطه خواهان، حوزه‌های استبدادی جداً مشغول کارند اوضاع دربار بالمره دگرگون شده ترتیب استبدادی را پیش گرفته‌اند مناقصین معمم و مکلا در ظاهر بسا مشروطه خواهان و در باطن بسا مستبدین کار میکنند اصلاح خواهان حقیقی متعیر و در کار خود سرگردانند در این ایام روزی معتمد خاقان بنگارنده میگوید علاءالدوله از شما کله دارد که چه تقصیر از من صادر شده که فلانی با من متارکه نموده است جواب میگویم مدتی او در همان راه که من قدم میزدم قدم میزد در نتیجه مکرر همدیگر را ملاقات میکردیم بعد از آنکه خط سیر خود را تغییر داد دیگر ضرورت همدیگر را ملاقات نمودیم باز هر وقت همراه شدیم مکرر ملاقات خواهند شد نظر باین حسن تقاضا که از طرف علاءالدوله شده بود از رئیس مجلس شورای ملی میپرسم آیا صلاح میدانید علاءالدوله را ملاقات کرده در خصوص اصلاح شاه و دربار با مجلس گفتگو نمایم میگوید ضرر ندارد خصوصاً که این ایام اظهار همراهی هم مینماید از این رو بانفاق معتمد خاقان بملاقات علاءالدوله میرویم علاءالدوله مرا که میبیند تعجب میکند که با همه حسن طلبها بمنزل وی نرفتم و حالا بی اطلاع وارد میشوم پس از گله گذاریها بصحبت شروع شده از اوضاع دربار و خیالات اطرافیان شاه بر ضد مجلس و هم از بی ترتیبی وضع انجمنهای ملی و نفاق کلی که در میان ملیون بطور فوق العاده حاصل شده و از بدگمانیها که رویداده و از تحریکات روسها و بالجملة از اوضاع داخلی و خارجی حاضر چه از طرف شاه و دربار و چه از جانب ملیون اظهار دلتنگی میشود در اینحال شاهزاده مؤید السلطنه ورود مینماید (محمدحسن میرزای مؤید السلطنه چنانکه در قضیه معاکمه مساوات نوشته شد از مخصوصین محمدعلیشاه است) علاءالدوله با حضور تازه وارد میگوید معایب را گفتم و جای شبهه نیست باید راه چاره را پیدا کنیم میگویم چاره بدست شما است ما مشروطه خواهان باید باهم اتفاق کنیم جلوی مفاسد کارهای خود را بگیریم که مشروطه نمایان یا خودخواهان طماع از حدود خود تجاوز نمایند میسرند یا آقا سید عبدالله و حوزه او چه میکنند میگویم تدبیری هم در کار رسید شده که در احکام شرعی ایندرجه ریش خود را بدست

## فصل بیست و چهارم

و کلاهی کاغذ ساز و نزدیکان خود ندهد و اینقدر ناسخ و منسوخ ننویسد بلکه بشود در ضمن بودجه عدلیه حقوقی هم برای او معین کرد که دیگر در کارهایی که وظیفه او نیست مداخله ننماید شما اگر میتوانید فکری بحال دربار بنمائید که اینطور هرگز نفوذ روس و روس پرستان شده شاه را هم بواسطه قضیه بمب مرعوب ساخته اند و بواسطه داتنگی که شاه از مجلس و ملت دارد میدان بدست دشمنان داخلی و خارجی مملکت افتاده او را بر اقدام بمخالفت با ملت تحریص میکنند و نمیدانم عاقبت اینکار بکجا خواهد کشید علاء الدوله میبرد شما چه بخاطر آن میبرد من تصور نمیکنم تا این اشخاص اطراف شاه هستند بگذارند شاه ملت و مملکتداری نماید میگویم آنها تقصیر شما است اگر شما اینقدر مناعت بخرج ندهید خود را دور نگیرید و حاضر شده بکارهای دربار رسیدگی نمائید چرا باید وضع دربار اینطور باشد که میگوئید مثلا اگر آقای عضدالملک اندکی از مقام خود تنزل کرده عارشان نیاید برای حفظ استقلال یک مملکت چند هزار ساله و برای حفظ سلطنت قاجاریه چوب دست گرفته پشت آن پرده قرمز بنشینند و بگویند من درباری این در را میکنم کیست که در این مملکت بایشان بگوید شما نباشید من باشم در صورتیکه اگر بگویند من صدارت این مملکت را میکنم هم کسی نیست بایشان معارضه نماید شما که علاء الدوله هستید اگر بروید بجای کشیکچی باشی نشسته بگوئید من که علاء الدوله هستم برای حفظ و حراست شاه از همه کس اولویت دارم کی باشم معارضه خواهد کرد و همچنین تمام کارهای دربار را که چند نفر اشخاص معلوم الحال بحیطه تصرف در آورده شاه بیچاره را مات کرده اند اگر شما بزرگان از رجال و شاهزادگان محترم بدون اینکه تصور کنید کسرشان شما است عهده دار گردید و در هر حال بشاه نصیحتهای دولتخواهانه داده او را بانحاد با ملت تحریص نموده بدست امثال ما از تجاوزات پاره می اشخاص مفروض یابی تجربه که جزو ملیون شده اند جلوگیری نمائید در این صورت البته اوضاع حالیه تغییر کرده این کشمکشها بر طرف میشود شاه از ملت اطمینان حاصل میکند و ملت از شاه و اساس حکومت ملی پشتیبان

### تصمیم شاه و درباریان بخرابی مجلس

سلطنت او میگردد مسلم است. عضدالملک و شما و امثال شما که از خانواده سلطنت هستید خیانت بشاه نمیکنید خیر او را خیر خود و خیر خود را خیر او میدانید پس تمام تقصیر بر شما است که خود را دور گرفته اید و رشته امور بدست بیگانگان و بیگانه پرستان افتاده برای عیش و نوش پاسبیست موقتی خود باک ندارند ملت محو و مملکت برباد رود چرا چند نفر از پیر مردان از رجال دولت که طرف ملاحظه هستند بخانه عضدالملک میروند او را با خود همراه نموده باتفاق بنزد شاه رفته معایب امور را بشاه حالی نمایند و از او خواهش کنند اقدامی در تصفیه دربار بنمایند بلکه یکمده از همان رجال محترم همه روزه در دربار حاضر شده یک مجلس مشاوره درباری بریاست عضدالملک معین نمایند که کارهای درباری را در تحت نظر گرفته اختلافاتی را که میان شاه و مجلس حاصل میشود بمسالمت و ملائمت حل نمایند مردم هم وقتی دانستند در دربار اشخاص مجرب بیفرض نهسته بکارها نظر دارند البته این سوء ظنها که هست بر طرف خواهد شد علاءالدوله این رأی را پسند میکند و مؤید السلطنه تهجید مینماید و میگوید اشخاصی که باید بخانه عضدالملک بروند کیانند مشیر السلطنه - نظام الملک - نظام السلطنه - مدیرالدوله - سردار کل و علاءالدوله را مینویسند جلالالدوله پسر ظل السلطان نام برده میشود میگویم چون شاه از پدرش ظنین است مناسب نیست او در میان باشد نام سردار منصور رشتی ثقةالملک گیلانی و معتمد خاقان هم بر اساسی مزبور اضافه میشود و از اشخاصی که شاه یا مردم بآنها بدگمانند کسی را داخل نمیکند که قضیه بکلی بیطرفانه باشد و سوء ظنی از هیچ طرف حاصل نگردد خلاصه علاءالدوله صورت را گرفته میگوید حالاً میرویم بنظام آباد آنجا هم مجلسی است و همین مذاکرات است صحبت را هم با رفقاً میداریم و بعد از آن از عضدالملک وقت خواسته او را ملاقات مینمائیم و این صحبت را با او بمیان میآوریم و مذاکره میشود که این اقدام مخصوص رجال دولت باشد نه علماء مداخله کنند و نه انجمنها تبا موجب هیچ سوء ظنی نشود و با هیچ سیاست مخلوط نگردد.

در این ایام حادثه دیگر اتفاق میافتد که آتش غضب شاه و درباریان را شعله ور



## فصل بیست و چهارم

میسازد و آن حکایت مجازات قتل فریدون زرتشتی است که ملیون زحمت پیدا کردن قائلین مزبور را کشیده انتظار دارند استنطاق آنها تمام شود و مجازات گردند در میانہ اشخاصی هم بقصد استفاده از ورثه فریدون قضیه مجازات را سخت دنبال دارند از جمله سید مطهر که با اداره جهانیان زرتشتی بستگی دارد و کیلی ورثه فریدون شده ملک المتکلمین و جمعی از ناطقین و از باب جرایب را عم بهر وسیله با خود همراه کرده بعضی از آنها بعنوان حمایت از اجرای قانون مجازات و بعضی بخصوصیت و ملاحظه در اینکار کوشش دارند استنطاقهای آنها که تمام میشود روزی جمعی از اهل علم را بدلیه دعوت کرده صورت استنطاقهای آنها را میخواهند دزدی و آدم کشی و محارب بودن آنها بر آن جمع محقق میشود يك مجلس هم سید مطهر از آقایید عبدالله بهبهانی و همان جمع که در کار مجازات قتل فریدون جد و جهد دارند دعوت کرده بمخارج جهانیان مهمانی مفعلی مینماید.

نگارنده بهیچوجه داخل این گفتگو نیستم و در هیچ مجلس از مجالس آنها حاضر نمیشوم مگر يك شب که رؤسای روحانی در مدرسه سپهسالار جمع میشوند که حکم مجازات قتل فریدون را بنویسند نگارنده هم حاضر میگردد و در آن مجلس فقط صورت استنطاقها خوانده شده مقرر میشود در مجلس دیگر علمای روحانی حکم مجازات آنها را بنویسند روز دیگر جمع شده باین ترتیب مینویسند که آنها را سخت سیاست نمایند و بعد پانزده سال در کلات محبوس باشند این حکم بدلیه فرستاده میشود روز مجازات مردم در عدلیه جمع شده نه نفر را سیاست میکنند.

گفته میشود یکی را هزار شلاق میزنند و بتدریج تنزل کرده تا بعد شلاق اکتفا میشود و بانطقهای مهیج از ناطقین بعنوان زنده باد مجازات اینکار خاتمه مییابد چون عدلیه بهمارت سلطنتی نزدیک است صدای این هنگامه و هیاهو بگوش شاه میرسد درباریان فاسد هم يك کلمه را هزار کلمه کرده بشاه وانمود میکنند که چون قتل فریدون بیشتر از نوکرهای مخصوص شاه هستند و مردم اعتقادشان این است آن کار بی دستور اعلیحضرت نبوده است این است که بعضی مخاصمه باشاه اینطور بسختی آنها را مجازات

### تصمیم شاه و درباریان به‌رایی مجلس

میدهند خلاصه بعد از مجازات قتلہ مزبور آنها را در گاری ریخته بکلات روانه میکنند واقعه مجازات قتلہ فریدون خاصه با این پیرایه که پول زیادی از ورثه فریدون گرفته شده ما بین رؤسای روحانی و جمعی از کارکنان مشروطه تقسیم گشته میدان بدست مخالفین داده سخنها میسازند و میگویند برای خاطر گبری چرا باید نه نفر مسلمان را اینطور سیاست نمایند و چون این ترتیب مجازات در مردم عوام نیکو اثر نکرده آنها هم اعتراض مخالفین را پسند میکنند و از مرتکبین اظهار دلتنگی مینمایند و بعد از اینکه حرارتها کم شد و دیگک طمعها از جوش افتاد کسانی که در اینکار شرکت کرده بودند هم اعتراف میکنند که بی‌موقع واقع گشت بی آنکه بر این تصدیق و اعتراف اشخاص راجع بقضایای گذشته اثری مترتب گردد.

## فصل بیست و پنجم

### مقدمه اجتماع در خانه عضدالملک

چنانکه در فصل پیش نگارش یافت در این ایام علاءالدوله و بعضی دیگر از رجال درجه اول دولت بر ضد درباریان اجتماعاتی دارند از جمله روزی در خانه میرزا کاظم خان نظام الملک نوری جمع شده قرار میدهند باتفاق بخانه عضدالملک رفته با او نزد شاه بروند و تقاضای اصلاح دربار را بنمایند و باید دانست که ایندسته از رجال دولت هدتی است بر ضد درباریان اجتماعات دارند اما نه بحمايت مشروطه و مجلس بلکه برای مقاصد خصوصی اجتماع خانه نظام الملک هم جزو همان اجتماعات بوده که در نتیجه مذاکراتی که باعلاء الدوله شده آنجا تصمیم گرفته میشود که بخانه عضدالملک بروند و تمام اعضای آن هیئت که جلال الدوله هم جزو آنهاست شامل این تصمیم میگردند در صورتیکه پیشنهاد این بوده است که از رجال دولت ظنین نزد شاه یا ملت کسی داخل نیوده باشد از طرف دیگر جمعی از روحانیان و روحانی زادگان هم خود یا بعضی از رجال دولت که مدعی مشروطه خواهی هستند مجمعی داشته آنها هم تصمیم میگیرند که با عضدالملک داخل مذاکره شده او را واسطه اصلاح شاه یا ملت قرار بدهند بهر حال دستجات مشروطه خواه حقیقی و ماجرا جوینان و کارکنان باطنی شاه و بیگانگان که لباس مشروطه خواهی در بر کرده اند همه خود را داخل این نقشه کرده بجای یک اجتماع خصوصی چند نفر از رجال مهم مملکت که باید بخانه عضدالملک رفته باشند یک اجتماع عمومی از تمام دستجات وانجمنها در آنخانه میشود که قطعاً مخالف صلاح وقت است ولی تصادفات و وفور اغراض مختلف و نبودن